این ضمیمه ...



پانچ شد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۸۲۰۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۶ ف ۲۷۷ ر ۱۳۲۹ مرجع ☐

سرشناسه: فخرالاسلام، محمدصادق، - ۱۳۳۰؟ ق

عنوان قراردادی:

عنوان: رساله وجوب نقاب و حرمت شراب ؛ ضمیمه ترجمه ...

شرح پدیدآور:

کاتب: ابن محمدتقی محمدمهدی اصفهانی - محمد بن محمدعلی قزوینی آشوری تاریخ کتابت:

محل نشر: [تهران] ناشر: مطبعه میرزا علی‌اصغر تاریخ نشر: ۱۳۲۹ ص

صفحه شمار: ۱۰۹ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۱×۱۸ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: مهرداد بوستانی تاریخ ثبت: مهر ۱۳۷۱

یادداشتها: ۱. عنوان رئیسی: امتناع شراب مسکرب. فارسی

۲. شرح ضمائم: ترجمه رساله امتناع شرب مسکرات / قزوینی آشوری

۳. تاریخ نشر ضمیمه ۱۳۰۹ ق می‌باشد.

موضوع(ها): ۱. حجاب. ۲. آشامیدنیهای الکلی - تحریم (فقه). ۳. مشروبخواری - تحریم

شناسه(های) افزوده: الف. قزوینی آشوری، محمد بن محمد، امتناع شرب مسکرات. ب. اصفهانی، محمدمهدی، کاتب. ج. قزوینی آشوری، محمد، کاتب. د. بوستانی، مهرداد، واقف

فهرستنگار: اسدزاد. تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی



۲۹۷/۶۳۶
۲۷۷ و

اسم کتاب ۱- وجوب النقاب و حرمة الشراب
۲- امتناع شرب المسکرات
مصنف
مؤلف محمد صادق فخر الاسلام
خطی
چاپی
سال چاپ یا تحریر ۱۳۲۹ عدد اوراق
جزء کتب متفرقه شماره خصوصی
شماره عمومی ۸۲۰۷ شماره قبض
واقف مهرداد بوجستانی تاریخ وقف ۱۳۷۰
طول ۱۸ عرض ۱۱ شماره صفحات

عنوان: رساله عربیه امتناع شرب مسکرات

شناسه های افزوده: ه. عنوان. و. عنوان: رساله عربیه امتناع شرب مسکرات. ز. عنوان: امتناع شرب مسکرات. فارسی

مصنف

مؤلف محمد صادق فخر الاسلام ۲ امتناع شرب المسکرات

خطی

چاپی

سال چاپ یا تحریر ۱۳۲۶ عدد اوراق

جزء کتب متفرقه شماره خصوصی

شماره عمومی ۸۲۰۶ شماره قبض

واقف مهرداد بوحیاتی تاریخ وقف ۱۳۷۰

طول ۱۸ عرض ۱۱ شماره صفحات

۷۱/۱۱/۲

قد صحح هذا الرسالة المفهرس حسب الوراق

رساله
وجوب نقاب و حرمت شراب

تألیف

جناب مستطاب علامه فهّامه ملاذ الانام

میرزا محمد صادق

فخر الاسلام

در اوان

دولت و سلطنت اعلیحضرت اقدس السلطان

احمد علیشاه قاجار

خلد الله ملکه

در مطبعه [illegible] میرزا علی اصغر بطبع رسید

حق طبع محفوظ

قیمت دو قران

مجموعه ... ۱۸۱۸۵

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
۲۰۲۳۲
۲۱/

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

شماره ثبت:
رده‌بندی دی
سرشناسه:
عنوان قرارد
عنوان: رسا
شرح پدید
کاتب:
محل نشر:
صفحه شم
زبان:
روش تهیه
واقف:
یادداشتها:
موضوع(ه
شناسه(های
فهرستگار

رسالة في وجوب الحجاب وحرمة الشراب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی امرنا بالاحتجاب والاختمار عن الانظار
ونهانا عن الخمر والاخمار والصلوة والسلام علی
محمد المختار وآله واصحابه الابرار وبعد
این رساله ایست در وجوب احتجاب وحرمت شراب
یعنی مطلق مسکرات ذاتی قوهٔ عامله مسکرة الکل
برحسب خواهش اخوان وطلب مرضات خدای رحیم ورحمن
تحریر یافت ودران دو فصل است **فصل اول**
چند روز قبل از خیابان ناصریه عبور میکردم چند نفر
ترك ظاهر الصلاح رسیدند وگفتند که در مجلسی بودم

شخص

شخص معممی گفت احتجاب وعصمت مخصوص زنان گبر است
در اسلام وشرایع قبل نبوده ونیست زنها باید منکشفات
الوجوه وآزاد باشند مثل زنان مسیحیه موافق شرایع قبل
که اعتقاد بان دارند وتعلیم توریة وانجیل وما ابراز حجاب
برای او خواندیم منکر شده وتاویل نمود حال شما که عالم
بجمیع شرایع میباشید دراین خصوص چه میفرمائید
جواب حجاب زنان در جمیع شرایع بوده وهست زنان
مسیحیه که کشف حجاب نموده اند برخلاف تعلیم توریت
وانجیل وکتب آسمانی خود ایشانست واین مسئله از ضروریات
اسلام ومصرح به در قرآن وسنت وعقل واجماع وسیرهٔ
قطعیهٔ اسلام برانست ومنکران منکر جمیع شرایع وبندهٔ
شهوت واسیر نفس وطالب هرج ومرج ودشمن ثروت
وتمدن ومخل نظام عالم وآسایش بنی آدم وطالب شیوع
فاحشه درمیان مؤمنین میباشد ان الذین یحبون



فهر
شماره ثبت:
رده‌بندی د
سرشناسه:
عنوان قرار
عنوان: رسا
شرح پدید
کاتب:
محل نشر:
صفحه ش
زبان:
روش تهیه
واقف:
یادداشتها
۲. شرح
۳. تاریخ
موضوع(
(فقه)
شناسه(ها
فهرستنگار

أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
و این شخص از وحوش است که معتم شده و عقیدهٔ او
منتزع از عقاید اصحاب مادّه و طبیعت میباشد گمان
کردم که از طایفه جدیده باشد از این بیان مجمل حقیر این
شخص ترک خیلی مسرور و خوشحال شده و خواهش کردند
که مقالهٔ مختصری در این باب نوشته انتشار دهم لذا
گوئیم از ابتدای خلقت جهان حجاب در میان خلق بوده
و بنای جمیع شرایع بر حفظ عصمت و آسایش خلق
بوده و منصوص علیه توریة و انجیل و قرآن است و شواهد
اینمدعا بسیار است ایجازاً بعضی را ذکر میکنیم
شاهد اوّل در آیه (۳ الی ۱۷) از باب (۱۱) از رسالهٔ
اوّل پولس بقرنتیان بدین نحو عیان و بیان گشته
امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن
مرد و سر مسیح خدا هر مردیکه سر پوشیده عبادت یا
نبوت

نبوت میکند سر خود را رسوا مینماید امّا هر زنیکه سر
برهنه دعاء یا نبوت کند سر خود را رسوا میسازد که این
چنانست که تراشیده شود زیرا اگر زن نمیپوشد موی را
نیز ببرد و اگر زن را موی چیدن یا تراشیدن قبیح است
باید بپوشد زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چون
که او صورت و مجد خدا است امّا زن مجد مرد است که
مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است و نیز مرد بجهة
زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد از اینجهة زن میباید
پوشش بر سر داشته باشد بسبب فرشتگان لیکن زن
از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند
زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن
همه چیز از خدا در دل خود انصاف دهید آیا شایسته است
که زن ناپوشیده دعای خدا بکند آیا طبیعت خود شما را نمی
آموزد که اگر مرد موی دراز دارد عیب وی است و اگر زن

معنی نبوت دادن این آیه موعظه و سخن حق گفتن است و سر برهنه
کردن مرد در وقت خدمت بخدا خوب است در نزد یونانیها
و در سجده در نزد یهودیها و اما مطلوب برای زن در نزد
یونانیها و اقلیم اسپا و غیره آنست که زن باید مستوره باشد
هم در نماز و سجده و هم در جاهای دیگر و مأذون نیست که
سر و صورت خود را مکشوف نماید مگر در خانه خود که نامحرم
در آن نباشد و اگر خلاف کند از قانون خارج شده و در ذیل
آیه (۵) گوید که سر زنهای هرزه را میتراشیدند و تراشیدن
سر علامت پستی و عزاداری بود هم در نزد یونانیها و هم در
نزد یهود و در سایر ممالک شرقیه لهذا گشادن سر را برای
زن مانند تراشیدن آن قرار داد و در ذیل آیه (۶) گوید که
علامت احترام زن آنستکه همیشه با چادر و روبند باشد تا
محترم شمرده شود و الا در حکم زانیات خواهد بود و در ذیل
آیه (۱۰) از اینجهة زن میباید پوشش بر سر داشته باشد بسبب

فرشتگان لفظ فرشتگان را شش معنا میدهد معنی (۲)
اینکه مراد از فرشتگان شیاطین میباشند حاضر میشوند
برای اینکه هرگاه زن سر خود را برهنه کند افکار ناپاک بدل
جماعت بیندازد و ایشانرا باعمال قبیحه دعوت نماید و سبب
این وسوسه را نمیکند مگر حجاب زنان پس حجاب برای زن واجب
و لازم است که هر جا میرود با چادر و روبند باشد و در ذیل
آیه (۳) گوید هیچ کس زنرا تا این اندازه آزادی نداده که بی چادر
و روبند بجائی برود و سر خود را برهنه کند در کلیسا و غیره
شاهد دوم در آیه (۳۴ و ۳۵) از باب (۱۴) از رساله
مذکوره چنین مرقوم یافته و زنان شما در کلیساها خاموش
باشند که ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن
چنانکه تورا نیز میگوید اما اگر میخواهند چیزی بیاموزند
در خانه از شوهران خود بپرسند چون زنان را در کلیسا حرف
زدن قبیح است از جمله اول معلوم میشود چنانکه برای زن

ترک نقاب جایز نیست حرف زدن با اجنبی هم جایز نیست و
این نهایت تأکید و تشدید است و از جمله در تم معلوم میشود
که زن مسائل دینیه خود را باید در خانه از شوهر خود اخذ نموده
و تعلیم بگیرد نه در جای دیگر و از کسی دیگر چیز تا آنرا حرف
زدن در کلیسا قبیح است چنانکه سر برهنه کردن قبیح است
و در حدیث ما وارد شده که مسجد المرأة بیتها یعنی مسجد
زن خانه خود زن است احکام شرعیه خود را باید در خانه
از محارم خود تعلیم بگیرد عجب است از علمای مسیحیه با وجود
اعتقاد باینکه این کلمات از آسمان نازل شده و فرمایشات
خدا است زنان خود را زینت داده در کلیسا وا میدارند
بآوازه خوانی پیارک و پیانو زدن و آلات موسیقی استعمال
نمودن و رئیس برای دخترهای قشنگ و شوخ و شنگ قرار
میدهند که این قبایح را بایشان تعلیم بدهد لهذا میشود
گفت که کنایس ایشان برای فساق بهتر از مجالس عیش و عشرت است

و این

و این منتهای غیرت و حفظ ناموس است
میخواهند این قوانین خبیثه را در ممالک اسلامیه مجری
بدارند چرا که مطابق است با طبایع خبیثه ایشان و باین
وسیله هتک احترام قانون و انبیای محترم نمایند ای کشیشها
در صورتی که حرف زدن و اخذ مسائل دینیه از غیر شوهر
نمودن موافق این کلمات و تعلیم جایز نباشد در دکان
نشستن و تجارت نمودن و در تیاترها رقص کردن و
برهنه و عریان شدن و در حمام با مردها لخت شدن
و در خانهای مخصوص نشستن و برای زنا مهیا شدن
جایز نخواهد بود حاشا ثم حاشا بخدای لا شریک له تمام
کشیشها جهنمی هستند برای ترک نهی از منکرات مخصوصا
آنهائیکه خود را مشنر مینامند و دعاة بدین مسیح و
داخله خود را اینطور ملوث کردند و خارجه را دعوت
مینمایند باین قبایح کدام خداشناس غیور است که اینها را

فساد و اختلال نظام عالم بشود بر خلاف تمدن و تدین
شاهد چهارم در آیه (۹ الی ۱۵) از باب (۲) از
رساله اولای پولس بتیموتاوس در حق زنان بدین نحو ترقیم
یافته و همچنین زنان خویشتن را بیارایند بلباس مزین
بحیا و پرهیز نه بزلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها
بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوی دینداری میکنند
باعمال صالحه زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد
و زن را اجازت نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود
بلکه در سکوت بماند زیرا که آدم اول ساخته شده و بعد
حوا و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
گرفتار شد مفسرین انجیل در ذیل شرح اینمقام گویند
زنها در آن زمان بسیار زحمت میکشیدند در زینت و
بافتن گیس گیسها را با طلا و نقره میبافتند (تقریبا مثل زنان
مسیحیه در این زمان که بسر خود خیلی ور میروند و در تزیین

قبول کند **شاهد پنجم** در آیه (۲۷ و ۲۸) از باب
(۵) انجیل متی که اول و اقدم اناجیل است از قول مسیح
بدین نحو ترقیم یافته شنیده اید که باولین گفته شده بود
زنا مکن لیکن من بشما میگویم هر کس بزنی نظر شهوت انداز(د)
همان دم در دل خود زنا کرده است و تو می بینی که مسیح
نظر شهوت را زنای دل شمرده و افیح معاصی معصیت دلست
و در حدیث ما وارد شده که النظرة سهم من سهام الشیطان
یعنی نظر شهوت تیریست از تیرهای شیطان که بدل
صاحبش خورده او را هلاک میکند و این معلوم و مسلم است
که جلو نظر شهوت را نمیگیرد مگر حجاب بطریقه مسلمانان.
پس هر کس اطاعت مسیح را خواهد باید ملتزم باحکام اسلام
شود چه این امر نیز معلوم است که زن جوان مقبول و مکشوف
دائما منظر شهوت فساق خواهد بود و داعی مستلزم بر زنا
چه فساق در سر او نزاع خواهند کرد و لعل منجر بقتل و فتنه و

ف

آن متحمل مشقت میشوند) زنهای مسیحیه باید خیلی تأمل
کنند در این نصیحت در آرایش دادن بخود بخصوص در
وقت دعا و نماز آه مفهوم از این کلمات امور آتیه است
(۱) زینت زنان عبارتست از حیا و تقوی و پرهیزکاری
نه طلا و مروارید و رخت گرانبها (۲) زنیکه دعوی دین
داری میکند باید دعوی خود را با عمال صالحه ثابت کند نه
بکسب و تجارت و مخالطه با مردها (۳) زن با کمال سکوت و
اطاعت تعلیم بگیرد نه بعشوه و ناز (۴) رسول مسیح بحکم
الهام علی قولهم زن را اجازت نمیدهد که تعلیم بدهد معلم
یا واعظ شود تا چه رسد بطبابت و جراحی و کسب و تجارت
(۵) زن نباید مسلط بر شوهر و مقدم بر او باشد اَلرِّجالُ
قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ (۶) خدا اول آدم را آفرید بعد حوا را
پس مرد باید همیشه مقدم بر زن باشد چنانکه عادت مسلمانانست
بخلاف فرنگیها (۷) آدم فریب شیطانرا نخورد بلکه زن

فریب خورده در تقصیر گرفتار شد پس معلوم میشود زن
زود فریب میخورد و گرفتار تقصیر میشود پس مطلوب حجاب
و نقاب و سکوت در خانه است نه زینت و کشف و مخالطه
با مرد تعلیم قرآن بهترین تعلیم هاست در خطاب بزنها
پیغمبر باید وَقَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ زن نباید از خانه بیرون برود
مگر باقتضای ضرورت موافق تعلیم قرآن و انجیل زنان
مسلمانان اطاعت از قرآن میکنند بخلاف زنهای فرنگی
و از آنست که مخالفت با انجیل مینمایند عموماً شاهد
پنجم در آیه (۱۶) از باب (۲۰) از سفر تکوین تورات
(براشیت) از قول ابی ملک که پادشاه آن زمان بود
در خطاب بساره زوجه ابرهیم خلیل علیه السلام بدین نحو عیان
و بیان گشته و بساره گفت اینک هزار مثقال نقره به
برادرت (یعنی ابرهیم) دادم همانا او برای تو پرده
نزد همه کسانیکه با تو هستند و نزد همه دیگران پس انصاف

بو داده شد (فرانکس) مفسّر امریکائی در صفحه ۲۴۲
از تفسیر خود بر سفر برأشیت تورات نسخه مطبوعه سنه ۱۸۹۶
در ذیل شرح این آیه چنین گوید ابیملک پول بسیار
با برهیم خلیل شوهر ساره داد تا اینکه برای او نقاب بخرد که
بصورت خود ببندد از دو جمال خود را که محل خوف ابرهیم بود
بپوشاند از تمام سکنهٔ این مملکت و دیگران و هر جا بیرون رود
با نقاب باشد نرجی نقاب و این آیه باین نحو تفسیر میشود
این هزار مثقال نقره قیمت روبند و نقابست برای تو و این
در معنی یک تعبیر نیست با برهیم که چرا یک نقاب و روبند برای
زن خود نخریده بود که مستوره باشد که تقصیر از ابرهیم برداشته
شود که زن خود را نگوید خواهر من است که پادشاهان مثل
فرعون و ابی ملک بخیال تزویج او بیفتند امّا باید اعتقاد کرد که
که در آن زمان مثل این زمان در میان زنان ایلات که غالبا در حرکت
میباشند کمتر عادی بودند که نقاب و روبند بروی خود بزنند

بخلاف

بخلاف زنهائی که در شهرها مسکن داشته‌اند که همیشه
با چادر و نقاب و روبند حرکت میکرده‌اند و این پولی که
ابی ملک داده باید زیاد بود از قیمت یک نقاب امّا چون مثقال
عادی بود تقریبا صد تومان ایران میشود از اینجا
معلوم میشود که نقاب و حجاب از زمان قدیم در میان زنان
معمول و مرسوم بوده **شاهد ششم** در آیه (۶۴ و ۶۵)
از باب (۲۴) ایضا از سفر برأشیت بدین نحو عیان و بیان گشته
ربقاه چشمان خود را بلند کرده اسحق را دید و از شتر خود
فرود آمد زیرا که از خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا
باستقبال ما می‌آید و خادم گفت آقای من است پس برقع
خود را گرفته خود را پوشانید مفسّر مذکور در صفحه ۳۰۰
از تفسیر مسطور چنین می‌نگارد چون که ربقاه در شهر بزرگ
شده بود معلوم است که عادی بود بحجاب و چادر و نقاب
و برقع چون هنوز عقدش خوانده نشده بود چون اسحق را

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ۲۰۳۷۳

دیده خود را بپوشانند چادر و نقاب زن حاضر بود منتهی در
وقت پیاده شدن افتاده بود حرکات رفقاه از اول تا
آخر موافق آداب شرع و عادت اهل آن زمان که حجاب و نقاب
و چادر بود   از اینجا نیز معلوم میشود که عادت حجاب
و نقاب از زمان قدیم در میان زنان بوده حتی در میان
بت پرستان هم چه ابی ملک بت پرست بود با وجود این
راضی نشد که زن یک خداشناس بی حجاب و نقاب باشد
از خود پول داد که زن خداشناس نقاب بخرد که جمال خود را
از بت پرستان و خداشناسان بپوشاند که نظر نامحرم باو
نیفتد بخلاف بعضی خداشناسان این زمان که از بت پرست
بی غیرت تر از هر بی غیرت شب و روز ساعی هستند که
محض شهوت پرستی حجاب و نقاب را از میان بردارند و برای
استیفای شهوت حیوانیه احکام خدا را تغییر میدهند
و میخواهند مثل فرنگیها که اتفاق دارند بر ضد کتاب آسمانی

۸۲۰۶

خود همه اتفاق نمایند بر مخالفت قرآن و اسم تمدن
تدین را از میان بردارند و حال آنکه تمدن بی تدین هیچ
امکان و فایده ندارد چه اگر تدین نباشد نظام عالم مختل
میشود جملا از این قبیل شواهد در کتب مقدسه یهود و
نصاری و احادیث ایشان بسیار و بیشمار است لیکن چون
بنای این رساله بر اختصار است بهمین مقدار اکتفا میشود
در خانه اگر کس است یک حرف بس است

اَحکامِ حِجاب وَ نِقاب اَز قُرآنِ مَجید

در آیه (۳۰ و ۳۱) از سوره مبارکه نور که سوره (۲۴) قرآن است
بدین نحو که قسم یا فقره در این موقع عین آیات با ترجمه خلاصه
المنهج بنویسیم بعد بشرح آنها بپردازیم بطور اجمال مناسب
مقام که حجت تمام شود قُل لِلمُؤمِنینَ بگو ای محمد گروه گروندگان را
که یَغُضّوا تا فرو خوابانند و بپوشند مِن اَبصارِهِم دیدهای
خود را از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و باعث گناه

درذخیرة الملوك آورده که تیزروترین پیکی مر شیطان را در
وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر در مساکن خود
ساکنند تا چیزی بایشان نمیرسد باستدراك آن مشغول
نمیتوانند شد اما دیده خاصیت اینست که از دور و نزدیك انام
صید میکند ونعم ما قیل | این همه آفت که بتن میرسد
از نظر تو بشکن میرسد | دیده فرو پوش چو در در صدف
تا نشوی تیر بلا را هدف | هر که بجز جفت حلالش بود
رخ مکشا کو همه خالش بود | وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ونگه
دارید فرجهای خود را از حرام وگویند مراد از حفظ فروج
ستر است از انظار نامحرم واین قول منقول است وبعد از
تفسیر حفظ بستر فرموده که جایز نیست برادر را که نظر در
فرج برادر خود کند ونه زن را که نظر در عورت خواهر خود
کند ودر جمیع مواضع قرآن که در آن ذکر حفظ فروج شده
بمعنی زنا است مگر در این موضع که بمعنی ستر است ذٰلِكَ

آن

آن پوشیدن چشم وحفظ ستر أَزْكَىٰ لَهُمْ پاکیزه تر است
سودمند تر مر ایشان را زانجهت دوری آن از ریبت در دنیا و
عقوبت در عقبی إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا خَبِيرٌ داناست
بِمَا يَصْنَعُونَ بآنچه میکنند از نظر بحلال وحرام واستعمال
بجوارح در اصطناعات و آثام عبادة بن صامت از رسول
روایت کرده که فرمود شما شش چیز را از من ضمان کنید تا
من برای شما بهشت را ضمان کنم اول چون سخن کنید راست
گوئید دوم چون وعده دهید بآن وفا کنید سیم چون
امانتی بشما دهند ادا نمائید وخیانت مکنید چهارم فرجهای
خود را نگاه دارید پنجم چشمهای خود را از حرام محفوظ دارید
ششم دست خود را از لقمه حرام کشیده دارید تا من بهشت را برای
شما ضمان کنم وامیر المؤمنین علیه السلام فرموده نظر کردن در محاسن
زنان تیریست زهر آلوده از تیرهای ابلیس هر که چشم خود را نگاه
دارد از ایشان بجهت امتثال امر الهی حق تعالی او را توفیق دهد در

عبادتی که ثواب آن مسرور و شاد گردد و حضرت رسول ص
فرمود که چون مردی در نماز بود و زنی نزد وی بگذرد و او
چشم از پی آن زن دارد خوف آن دارد که نور باصره آن برود و
اعمی گردد وَقُل لِلمُؤمِنَاتِ و بگوی مر زنان گرونده را که از
روی عفت یَغضُضنَ مِن اَبصَارِهِنَّ بپوشند دیدهای
خود را و ننگرند مردهای نامحرم وَیَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه
دارند فرجهای خود را از زنا یا بپوشند آنرا از نظر نامحرم
و از ام سلمه روایتست که گفت بعد از نزول آیه حجاب من و میمونه
نزد پیغمبر بودیم عبد الله مکتوم درآمد پیغمبر بما گفت که پنهان
شوید گفتم یا رسول الله عبد الله مکتوم اعمی است و چیزی
نمی بیند فرمود آیا شما نیز اعمائید و در بعضی تفاسیر آمده که
روزی رسول ص در حجره فاطمه بود عبد الله مکتوم در نزد
رسول ص گفت در آی وی درآمد فاطمه برخواست و پنهان شد
و چون ابن مکتوم از نزد حضرت بیرون رفت فاطمه نزد پدر

بزرگوار

بزرگوار خود آمد حضرت بر سبیل امتحان گفت یا فاطمه
چرا از ابن مکتوم پنهان شدی گوی چشم ندارد گفت اگر او چشم
ندارد من چشم دارم پس اگر او مرا نمی بیند من وی را خواهم
دید حقتعالی فرمود قُل لِلمُؤمِنَاتِ یَغضُضنَ مِن اَبصَارِهِنَّ
حضرت فرمود شکر مر خدا را که از من نمود در اهل بیت من
آنچه مرا بآن شادمان کرداند حاصل آنکه همچنانکه حقتعالی
مردان را امر فرمود که چشم خود را نگه دارند از دیدن زنان نا
محرم زنان را نیز فرموده که حفظ چشم خود کنند از دیدن مردان
نامحرم وَلَا یُبدِینَ زِینَتَهُنَّ و ظاهر نسازند زنان آرایش خود را
از پیرایها و جامهای رنگین و غیره چه جای آنکه مواضع آن را
بنمایند اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنهَا مگر آنکه آنچه ظاهر شده از آن زینت
بوقت قیام نمودن بحوائج چون اطراف جامه چه اخفای آن موجب
حرج است و در مجمع البیان آورده که ظاهر نکنند مواضع زینت را
برای غیر محرم و هر که در حکم اوست چون اطفال غیر ممیز و غیر آن

مراد نفس زینت نیست زیرا که دیدن زینت حلال است و
صاحب کنز العرفان نیز فرموده که مراد مواضع زینت است
زیرا که نظر در خلخال و ثیاب جایز است و اظهر نزد من آنستکه
مراد نفس زینت است و نظر در آن حرام است زیرا که نظر در
آن وسیله نظر است بمواضع آن و امّا آنچه ظاهر باشد حرام
نیست بجهت لزوم حرج که منفی است در دین و مراد بظاهر ثیاب است
فقط و این اصحّ است نزد من بجهت اتفاق فقها بر آنکه همه بدن
او عورت است مگر بر زوج و محارم پس بنا بر این مراد بباطن
خلخال است و دستبرنجن و جمیع آنچه ملاصق بدن است که
نظر بآن مستلزم نظر باشد ببدن امّا بنا بر اقوال در زینت
ظاهر که آن وجه است و کفین یا کحل یا خضاب یا خاتم ضعیف است
و بجهت تحقیق زینت وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ و باید که فرو گذارند
زنان مقنعهای خود را عَلی جُیُوبِهِنَّ بر گریبانهای خود
یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بنا گوش و گردن

دیگر

و سینه ایشان پوشیده بماند وَلا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ و
آشکارا نکنند زینت باطن خود را و یا مواضع زینت خود را
چون سر و ساعد و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند
و خلخال است اِلّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که
تزیین برای ایشانست و مر ایشان را که نظر در جمیع بدن زوجات
خود کنند حتّی فرج بر کراهیت اَوْ آبائِهِنَّ یا اظهار زینت
خود نمایند بر پدران خود و پدر پدر هر چند بالا رود
اَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم
آباء دارند اَوْ اَبْنائِهِنَّ یا پسران خویش و پسر پسر هر چند
که پائین رود حکم پسر دارد اَوْ اَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران
خود چه ایشان در حکم پسرانند مر زنان را اَوْ اِخْوانِهِنَّ یا برادران
خویش را اَوْ بَنی اِخْوانِهِنَّ یا پسران برادران خود را که حکم
برادر دارند اَوْ بَنی اَخَواتِهِنَّ یا پسران خواهران خود را
جمع اند که نکاح با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی

نیز همین حکم ثابتست اَوْ نِسَآئِهِنَّ یا بزنان اهل دین
خود یعنی زنان مؤمنه نه کافره از وثنیه و یهودیه و نصرانیه
و مجوسیه و در تبیان آورده که مطلق زنان کافره در حکم
مردان بیگانه اند و جایز نیست که زنان مؤمنه نزد ایشان
برهنه شوند و مواضع زینت خفیه بر ایشان نمایند زیرا
که این حکم میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی بر انداخته
و نزد بعضی مراد مطلق زنانند یعنی از هیچکدام پرهیز
نباید کرد و صواب آنستکه زنان مؤمنه نزد هیچ کافره برهنه
نشوند مگر کافره که کنیز باشد زیرا که حقتعالی میفرماید
که اَوْ مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است دستهای
ایشان یعنی زنان نیز پرهیز نکنند از کنیزان خواه مؤمنه و خواه
کافره و نزد علمای امامیه جایز نیست زنانرا اظهار
زینت بر غلامان خود پس غلام زن حکم مرد اجنبی دارد و
جایز نیست نظر او بروی و موی نه بعضی از مواضع زینت وی

او

اَوِ التَّابِعِینَ یا پیروندگان غَیْرِ اُولِی الْاِرْبَةِ که نه
خداوندان حاجتند بزنان دیگر بنصب غیر خوانده یعنی
در حالتیکه غیر ارباب حاجت باشند بزنان مِنَ الرِّجَالِ
از مردان یعنی آنها که متابعت مردمان کنند برای طمع
طعام خوردن بخانهها آیند این دو بزنان حاجتی
ندارند بسبب آنکه ایشانرا دغدغه شهوت نیست
و ایشان پیران سالخورده اند یا ابلهان که مطلقا از
مباشرت خبر ندارند و هم ایشان مقصود است بر طعام
قول اول از کاظم علیه السلام و ثانی از صادق علیه السلام مرویست
نه اینکه مراد عنین و خصی و مجبوب باشد که اینها قادر
بر جماع نیستند چه اینها در حرمت نظر حکم اجانب دارند
چه ایشانرا آرزوی مباشرت هست لیکن بر آن قدرت
ندارند اَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ یا اطفالی که لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی
عَوْرَاتِ النِّسَآءِ که مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی

بحد تمیز نرسیده اند و از حال مباشرت با ایشان بی
خبرند و ندانند که عورت چه باشد و لا یضربن بارجلهن
و باید که نزنند زنان پاهای خود را بر زمین بوقت رفتن
لیعلم تا دانسته شود ما یخفین آنچه پنهان میدارند
من زینتهن از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که
آواز پیرایه و خلخال خود را بگوش مردان اجنبی نرسانند
چنانکه عادت جاهلیت است تا موجب میل مردان بدیشان
نشود این ابلغ است از نهی اظهار زینت و رفع صوت و
توبوا الی الله و باز گردید بسوی خدا تعالی جمیعا همه شما
ایه المؤمنون ای گروه گروندگان لعلکم تفلحون شاید
شما رستگار شوید بتوبه و بسعادت دارین برسید مراد
امر او سبحانه است جمیع بندگانرا از ذکور و اناث بتوبه و
انابه انتهی بالفاظ مخصوص چون ترجمه ظاهر قرآن را
از قول خود مفسر دانستی اکنون گوش و هوش باش که خلاصه

مقصودرا

مقصودرا برای تو بیان کنم اول قل للمؤمنین یغضوا
من ابصارهم یعنی بمؤمنین بگو که چشمهای خود را از
نظر بنامحرم بپوشانند و نگاه بنامحرم نکنند چه رسول خدا
فرمود العینان تزنیان و زنای چشمها همان نظر کردن
بنامحرم است و نیز فرمودند النظر تزرع فی القلب الشهوة
یعنی نظر بنامحرم شهوت را در قلب زراعت میکند و سبز
میشود و حاصلش زنا است و رب شهوة اورثت
حزنا طویلا و بسا شهوتیکه موجب حزن طولانی میشود
چه منتهی بصد تازیانه خوردن و سنگسار شدن میشود
دوم و یحفظوا فروجهم یعنی عورت خود را از نظر
نفس محترم حفظ کنند مگر ملک یمین و زوجه و عورت
مرد عبارتست از قبل و دبر و تا میان ناف و زانو علی
الاختلاف و ستر عورت در نماز مطلقا واجب است و
در غیر نماز با حضور ناظر محترم واجبست مثل انسان

مکر زوج و ملک یمین [illegible] قُل لِلمُؤمِناتِ یَغضُضنَ
مِن اَبصارِهِنَّ وَیَحفَظنَ فُروجَهُنَّ یعنی بزنان
مؤمنه بگو که چشمهای خود را از نظر مرد اجنبی بپوشانند
و عورت خود را از نظر نامحرم حفظ کنند و در صافی و
غیره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود
کلّ آیة فی القرآن فی ذکر الفرج فهی من الزنا الّا هذه
الآیة فانها من النظر یعنی هر آیه در قرآن که ذکر فرج
آمده مقصود از آن حفظ فرج است از زنا مگر این آیه که
مراد از حفظ فرج در این حفظ است از نظر اجنبی و جمیع
بدن زن نسبت بمرد اجنبی عورتست و حفظ آن از نظر اجانب
واجب باستثنای وجه و کفین و بعضی از علمای اسلام
زنان کفار را نیز حکم مرد اجنبی میدهند که بر زن مؤمنه
واجبست که عورت خود را از آنها حفظ نمایند و در حدیث
آمده که آنها میروند برای شوهر و محارم خود حسن او را

توصیف مینمایند و خلیفه ثانی رض نوشت بابو عبیده
که نگذارد زنان اهل کتاب با زن مؤمنه داخل یک حمام بشوند
که اجنبی در دین هستند و بعضی از علما این را حمل بر استحباب
نمودند چهارم وَلا یُبدینَ زینَتَهُنَّ اِلّا ما ظَهَرَ مِنها
و زنها زینت خود را آشکار نسازند و باجانب نشان
ندهند مگر اخفای آن نشود و مستلزم عسر و حرج که
منفی در دین است باشد مثل اطراف جامه و چادر و نقاب
و امثال اینها مگر بدوازده نفر مذکور در آیه
آیا مراد نفس زینت است مثل گردن بند و بازو بند و
انگشتر و خضاب و وسمه و جامهای ملوّن و امثال اینها
و یا موضع زینت بیان کنندگان مراد خدا در اینجا دو قول
دارند بعضی میگویند که مراد نفس زینت است و برخی
دیگر میگویند مقصود موضع زینت است و قول اوّل
اظهر و اشهر است چه اوّلا در صورتیکه مراد از قوله تعالی

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ حفظ عورت باشد از نظر اجانب
چنانکه از قول حضرت صادق علیه السلام گذشت که فرمود
كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفَرْجِ فَهِيَ مِنَ الزِّنَا إِلَّا هَذِهِ
الْآيَةَ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ و دانستی که جمیع بدن زن عورت
و واجب الحفظ میباشد مقصود نفس زینت خواهد بود
والجملة لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ با این جمله بتأکید شود و
تأسیس اولی از تأکید است پس بنا بر این مراد نفس زینت
خواهد بود ثانیاً اگر این جمله حمل بموضع زینت شود
اظهار زینت جایز خواهد بود و اگر حمل بنفس زینت شود
اظهار موضع زینت بطریق اولی جایز نخواهد بود مثلاً
در صورتیکه نشان دادن گردن بند و شلوار جایز نباشد
نشان دادن ران و گردن هرگز جایز نخواهد بود ثالثاً
خدا بمثال غدقن میفرماید زنها را اگر صدای خلخال خود را
بمردهای اجنبی بشنوانند پس نشان دادن خود خلخال

که جزو زینت است بطریق اولی غدقن و منهی عنه
خواهد بود وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ
مِنْ زِينَتِهِنَّ پس از این جمله معلوم و محقق میشود
که مراد از آیه همان نفس زینت است نه موضع زینت و
خروج از ظاهر بدون دلیل جایز نیست پنجم میفرماید
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ خمر جمع خمار و آن
مقنعه است (چهارقد) مفسرین گویند عادت زنان
عرب در جاهلیت این بود که مقنعه‌های خود را گره زده
و پشت سر میانداختند پس گردن و گردن بند و
زینت ایشان ظاهر میشد چه یقه پیراهن ایشان از
جلو بوده و چون گوشهای مقنعه است بر پشت سر می
انداختند تقریباً تا شکمشان پیدا بود و چون اسلام
آمد فرمود زنها را که گوشهای مقنعه را بر سینه آویزان کنند
تا گردن و سینه و گردن بند و گوشواره و مو و سایر زینت

ایشان را بمواضع زینت ایشان مستور شود ششم قوله
تعالی وَلَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ
باید که زنان بوقت راه رفتن پای خود را بر زمین نزنند
برای اظهار آواز زینت پنهان خود مثل خلخال و غیر آن
مقصود آنستکه زنان آواز خلخال خود را بگوش مردان
اجنبی رسانند که موجب هیجان شهوت فساق و فجار شود
از ابن عباس و قتاده منقولست که عادت زنان در جاهلیت
این بوده که چون بمردها میرسیدند عمداً پاهای خود را بر
زمین میزدند تا بدانند خانم کلفت کنده خلخال دارد و خدای
متعال از این حال که مشعر بر بی عصمتی است نهی فرمود
الحق این تعلیم غایت عفت و طهارت میباشد و سد طرق
هیجان شهوت و اشعار دعوت بسوی خود ایضاً و مضل
وای دشمن تدین و تمدن اسلام و ممالک اسلام وای اسیر
نفس و بندهٔ شهوت ترا بوجدان خود قسم میدهم که هیچ نداری

راست بگو خدا را اگر راضی نباشد که زنان آواز زینت
خلخال خود را بگوش مردهای اجنبی برسانند آیا راضی خواهد شد که
خود خلخال و سایر زینتهای خود را بنامحرم نشان بدهد
حاشا ثم حاشا تا چه رسد بخود موضع زینت مثل چشم و ابرو
و کشف نقاب و رفع حجاب و مخالطه با اجانب و معاشرت
با فساق و بیع و شری و حرف زدن با ایشان چه هم کس میداند
که صدای زن جوان قطعاً مهیج تر و محرک تر است شهوت را
از صدای خلخال که جماد است لهذا بعضی از علمای اخلاق
عصمت پرست صوت زن را هم عورت دانسته و گفتند که
در غیر ضرورت زن نباید با مرد اجنبی حرف بزند و در حدیث
معتبر نیز باین مضمون شریف وارد شده و این حرف تازگی
ندارد از قدیم در شرایع بوده چنانکه در آیه (۳۴ و ۳۵)
از رساله اول پولس بقرنتیان وارد شده اگرچه در صدد مسئله
این دو آیه نوشته شده با وجود این تکرارش عیب ندارد

وزنان شما در کلیساها خواموش باشند که ایشانرا حرف
زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز میگوید
امّا اگر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود
بپرسند چون زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است از
اینجا در کمال صفائی معلوم میشود که صدای زن هم عورتست
وحرف زدن او با اجانب قبیح وغیر جایز است واین هم معلومست
درصورتیکه حرف زدن زن در کلیسا که محل عبادتست جایز
نباشد در بازار که مجمع شیاطین است بطریق اولی جایز
نخواهد بود چه فایده الیوم مسیحیین اتفاق دارند بورقه
مسیح وانجیل خود بعضیها که عادت کفره وفجره را ترجیح
میدهند بر قوانین شریعت اسلام وعادت مسلمانان و
سیره قطعیه ایشان که از صدر اسلام تاکنون ثابت ومقرر است
میخواهند این عادت قبیح را درمیان مسلمانان مجری دارند
وزنانرا امر بکشف نقاب نمایند تا شهوت وشیطان را از ایشان

راضی باشد وبگویند این از نتایج مشروطه وسلطنت ملیّت است
وعامه را بدین وسیله از این اساس مقدس متنفر ساخته
ومانع ترقیات ایشان بشود ونگذارند تمدن جدید داخل
مملکت اسلام شود با وجود کمال توافق اسلام با تمدن جدید
گمان میکنم که قائل این قول که (عصمت ونقاب وحجاب مال
گبرهاست زنان مسلمه باید مکشوف باشند) از طایفه جدیده
وبابی وتجاعی ومستبد باشد ودشمن مملکت ومیخواهند
مملکت اسلام را با مملکت کفر معرفی نمایند وهفت صد کرور
مسلمانرا از ایران متنفر سازند ودشمن برای این ملت
مظلوم بتراشند وایرانرا یکباره هرج ومرج سازند زیراکه
با وجود این آیات مبارکه واحادیث غیر محصوره ودلایل قطعیه
هیچ مسلمان خداشناس زیر بار کشف نقاب نمیرود ونعوذ
باین کلمه کفر نمینماید میشود گفت که عرق دیانت در بدن
این اشخاص موجود است چه دیوث در لغت کسیرا میگویند

که قلباً راضی باشد مخالطه مرد و زن اجنبیه با هم آنکه دو زن را
بهم میرساند دیوث باشی است خوب مرد حسابی دین زادگی
نداشته باش زیر بار دیوثی مرو این هم مجانی دیوثی میکنی
افلا اجرت بگیر مثل سایر دیوثها نمیدانم شاید از جای معتبر
پول هنگفتی گرفته باشی ۲ والا در زمره مجانین محسوب خواهی شد
تا امروز هیچ عاقل مجاناً دیوثی نکرده و مفت هیچ زنی نگفته
نقاب خود را از پیش مرد اجنبی بردار خلاصه کلام از آنجائیکه
سید عالم (ص) مبعوث شد برای تکمیل مکارم اخلاق که فرمود
بعثت لاتمم مکارم الاخلاق این خلق را نیز بحد کمال رسانید
چه سایقین گفتند که جایز نیست زن با مرد اجنبیه حرف
بزند این بزرگوار فرمود که زن را جایز نیست که صدای
خلخال خود را بگوش مردهای اجنبیه برساند تا چه رسد
بصدای خود کلام خدا هم این کلمات است وَلا یَضرِبنَ
بِاَرجُلِهِنَّ لِیُعلَمَ ما یُخفِینَ مِن زِینَتِهِنَّ مکرر گفتیم که

۲ [illegible]

بنای این رساله بر اختصار است لهذا صرف نظر نمودیم
از نقل اخبار و سایر آیات وارده در عفت و عصمت و
حد زانی و زانیه و حد دیوث که هفتاد و پنج تازیانه و نفی
بلد است و بیان فواید عفت و عصمت و طهارت و نتیجه
وخیمه بی عفتی و بی عصمتی و نقل اقوال شریفه فقها و
کلمات مقدسه علمای اخلاق صرف نظر نموده همین
قدرها اکتفا نمودیم چه تحریر این همه مستدعی مجلدات
کبیره و کثیره است در اینموضع فقط این نکته را بیان
میکنیم که این کلمه را که عبارت باشد از کشف نقاب راه
اهل ضلالت و طریقه اهل جهالت و منکرین الوهیت
و نبوت و رسالت و راه اصحاب ماده و طبیعت میباشد
و برخلاف سبیل جمیع مؤمنین است از روز خلقت آدم
تا کنون و هر کس این راه برود و تا بعلیم نماید محققاً بجهنم
میرود و متابعت غیر سبیل مؤمنین نموده و خداوند در

حقیقی پیغمبر نماید وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ وهر که مخالفت
کند با رسول مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى از پس آنکه
ظاهر شد مر او را هدایت که طریق حق است بواسطهٔ
دلایل واضحات وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ و پیروی
کند آن راه را که مؤمنان بغیر آنند از اعتقادات صحیحه
واعمال حقیقیه نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى بگردانیم او را در آن سرای
دوست آنچیز که دوست داشته است او را در این سرای
که آن کفر وضلالت است باینوجه که او را در دایرهٔ اهل
کفر و اهل ارتداد و اضلال داخل کنیم وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ
و در آریم او را بدوزخ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتی است
دوزخ ای برادر این راهی که تو میروی وتسلیم میدهی
سبیل المفسدین است و منهی عنه وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ
الْمُفْسِدِينَ والسلام علی انصار الحق و رحمة الله و
برکاته و بر ما همان قدر بود که راه حق را بر اهل حق نشان بدهیم

جز

جزای اعمال از نیک و بد باخذ است الناس مجزیون
باعمالهم ان خیرا فخیر وان شرا فشر الفقیر احقر الانام
محمد صادق فخر الاسلام حفظه الله تعالی عن الهفوات
والآثام بمحمد وآله خیر الانام علیهم الصلوة والسلام

فصل دوم در بیان مسکرات وضررهای مالی

وجانی آنها موافق شرع و استکشافات وعلوم جدیده و در
این فصل دو منطق است **منطق اول** در بیان حرمت
مطلق مسکرات فنقول من الله التوفیق در آیه (۹۰ و
۹۱) از سورهٔ مبارکه مائده که سورهٔ پنجم قرآن است
بدین نحو رقم یافته یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ
وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ
الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهَلْ أَنْتُمْ

مُنْتَهُونَ حاصل مقصود از این دو آیه مبارکه بفارسی
اینکه ای آنانیکه ایمان آورده‌اید و ادعای خداشناسی دارید
جز این نیست که خمر که عبارتست از جمیع مسکرات مایعه
و قمار باقسام آن حتی گردو و انگشتر بازی و هرچیزیکه
در آن برد و باخت باشد مگر اسب تازی و تیراندازی
(سبق و رمایة) و بتهائیکه نصب کرده‌اید برای عبادت
و آن سیصد و شصت و شش بت بود در اطراف کعبه
نصب کرده بودند بعدد ایام سال و هر روز یکی از آنها را
عبادت میکردند و از هر کدام یک کاری متوقع بودند
میگفتند یکی باد می‌آورد و یکی باران یکی طاعون را
میبرد و یکی وباء و هکذا و تیرهای اقداح و آن چنین بود
که عربرا سه تیر بود بی پیکان که آنرا ازلام و اقداح میگفتند
در یکی نوشته بودند امرنی ربی یعنی خدا مرا امر کرده
و در دوم نهانی ربی یعنی خدا مرا نهی کرده از این امر و سیم

بی نوشته بود و اگر ایشانرا مهمی اتفاق می‌افتاد آن تیرها را
در خریطه میکردند و میکشیدند و اگر امرنی ربی می‌آمد
فوراً اقدام بآن کار میکردند و اگر نهانی ربی میآمد تا یک
سال آن کار را ترک میکردند و اگر تیر بی نوشته میآمد
عمل را مکرر میکردند تا امر و یا نهی می‌آمد و میگفتند
این را خدا فرموده و حال آنکه فسق بوده و همانا بجمله
ذٰلِكُمْ فِسْقٌ) و این پلید و نجس است و عمل شیطان
اجتناب کنید از این پلید نجس تا شما رستگار شوید جز
این نیست که شیطان میخواهد بغض و عداوت بیندازد
میان شما مسلمانها در خمر خوردن و قمار باختن و شما را
باز بدارد از یاد کردن خدا و از نماز گذاردن البته باز بایستید
و اقدام باین کار قبیح نکنید   مفسرین قرآن و مؤمنین
مراد خدای رحمن میفرمایند که دوازده دلیل است در
این دو آیه بر حرمت خمر (۱) اینکه خمر را با قمار قرین ساخته

و قمار حرام است بالاتفاق جمیع ادیان و عقلای جهان
پس قرین آن که خمر باشد نیز حرام خواهد بود (۲) اینکه
خمر را با بت پرستی در یک سلک کشیده و آن بسراهد
هم حرامها است پس هم سلک آن که خمر باشد نیز حرام خواهد
بود رسول خدا ص فرمود شارب الخمر کعابد الوثن (۳)
خمر را رجس گفته و هرچه رجس و پلید است حرام باشد
(۴) فرمود من عمل الشیطان یعنی خمر از عمل شیطان است
و معلوم که عمل شیطان حرام است پس خمر حرام باشد (۵)
فرمود فاجتنبوه یعنی از آن اجتناب کنید و هرچه اجتناب
از آن منهی باشد فعل آن حرام خواهد بود پس خمر حرام
خواهد بود (۶) رستگاری را با اجتناب از آن معلق ساخته
و هرچه چنین باشد فعل آن حرام باشد پس خمر حرام باشد
(۷) فرمود خمر و قمار سبب دشمنی و عداوت است
هرچه موجب دشمنی و عداوت باشد حرام است و اجتناب

ازان

از آن واجب پس خمر حرام و اجتناب از آن واجب است (۸)
خمر و قمار باز دارنده است از یاد خدا و هرچه بنده را از
یاد خدا باز دارد حرام است پس خمر حرام باشد (۹)
سبب منع از نماز است و هرچه آدمی را از نماز باز دارد
حرام باشد پس خمر بی شک حرام باشد (۱۰) فرمود باز
ایستید از آن (یعنی ترک کنید) و هرچه ترک آن فرض باشد فعل آن حرام
خواهد بود پس خمر حرام خواهد بود (۱۱) فرمود خدا
و رسول خدا را اطاعت کنید در ترک خمر و غیره (۱۲)
فرمود حذر کنید از مخالفت خدا و رسولش در این امور
که عمده آنها در نظر خمر است پس با این دوازده دلیل مستخرج
از قرآن خمر حرام خواهد بود عجب است از بعضیها که
میگویند حرمت خمر از قرآن واضح معلوم نمیشود نمیدانم
واضح از این چه باشد و این منتهای جهل و بی فهمی است
که از بعضیها شنیده میشود سؤال خمر یعنی چه

جواب كل شراب مسكر فهو خمر یعنی هر آشامیدنی
مسکر مایع خمر است و باصطلاح اهل این زمان خمر
یعنی الکل و آن عبارتست از قوهٔ عامله مسکره موجوده
در اقسام شرابها مثل شراب ماخوذ از آب انکور و خرما
وعسل وکندم وجو وبرنج وذرت وسلت (جو بی پوست)
وعصارهٔ شجره وسیب وبلوط وسیب زمینی وحبوبات
وسایر چیزها چه الکل در همه چیز هست منتها شدت
وضعف دارد در بعضی چیزها کم است ودر بعضی
زیاد مثلا در شراب از ۸ الی ۲۰ در ۱۰۰ الکل موجود است
وفقاع آب جو از ۴ الی ۶ ودر شراب سیب از ۳ الی
۹ در ۱۰۰ ودر عرق از هر چه باشد تقریبا نصف آن الکل است
وآب در آن کم است لهذا ضرر عرق وکنیاک از همه مشروبات
بیشتر است ودلیل این مطالب از خود صاحب شریعت
اسلام علیه الصلوة والسلام بسیار است (۱)

ابوداود در سنن خود از نعمان بن بشیر که اهل بیت علیهم السلام او را
بمدح رسانیده روایت کرده که رسول اکرم صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود انّ من العنب خمرا وانّ من التمر
خمرا وانّ من العسل خمرا وانّ من البر خمرا وانّ من الشعیر خمرا
یعنی آنچه از انکور ساخته میشود خمر است وآنچه از خرما
وعسل وکندم وجو ساخته میشود خمر است استدلال
باین حدیث شریف بدو وجه است اول که این حدیث
شریف صریح است در اینکه شراب ماخوذ از این اشیا
داخل در تحت اسم خمر است پس داخل خواهد شد در تحت
آیات داله بر حرمت خمر اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ الآیه دوم
مقصود شارع بارع مقدس از این بیان تعلیم لغت نبوده
پس واجب است که مرادش این باشد که حکم ثابت در خمر
در این مشروبات هم ثابت است وآن عبارت از حرمت
خمر است وخطابی در شرح حدیث نعمان کوید تخصیص

خمر بر پنج چیز مذکور در حدیث برای این نبوده که خمر
ساخته نمیشود مگر از این پنج چیز بلکه چون در آن زمان
اینها مشهور و معهود و معتاد بودند بلسان مبارک
جاری شدند و اگر نه هر چه مسکر باشد مثل ذرت و سلت
یعنی جو بی پوست و عصاره شجره و غیر اینها حکم خمر بر آنها
جاری خواهد بود (۲) ایضا ابوداود از نافع از ابن عمر رض
نقل میکند که رسول خدا ص فرمود کلّ مسکر خمر و کلّ مسکر حرام
یعنی هر مسکر خمر و هر مسکر حرام است و در بعضی احادیث
در جملهٔ اخیر عوض کلّ مسکر حرام کلّ خمر حرام واقع شده
پس از این حدیث معلوم میشود که لفظ خمر شامل جمیع مسکرات است
و داخل در تحت آیه (۳) ایضا ابوداود از امّ المؤمنین رض
روایت میکند که از رسول خدا ص سؤال نمودند از (بتع)
یعنی شراب عسل در جواب فرمود کلّ شراب مسکر حرام
یعنی هر شراب مسکر حرام است اگر چه سؤال از یک نوع بود

حرز

حضرت جواب از جنس داده و فرمود اقسام مسکرات
ما بعد تماما حرام است چه قوّهٔ عاملهٔ مسکره در همه موجودند
پس داخل در تحت لفظ خمر و از محرّمات خواهند بود (۴)
ایضا ابوداود از قاسم از امّ المؤمنین نقل میکند که گفت
از رسول خدا شنیدم که گفت کلّ مسکر حرام وما اسکر
منه الفرق فملء الکف منه حرام یعنی هر مسکر حرام است
و هر چیز یکه یک فرق از آن مسکر باشد یک کف دست
از آن حرام خواهد بود اهل حدیث گویند که فرق کیلی در
آن زمان بوده که شانزده رطل آب میگرفته پس هر چیز یکه
(۱۶) رطل آن شکر بیاورد یک کف دست آن حرام است (۵)
قمی از حضرت باقر ع در شرح آیه انّما الخمر روایت میکند
که فرمود امّا الخمر فکلّ مسکر من الشراب وما اسکر کثیره
فقلیله حرام یعنی خمر عبارتست از هر مسکری از شراب و
هر چیز زیاد آن مسکر باشد کم آن حرام است (۶) ایضا ابوداود

از امّ سلمه روایت میکند که رسول خدا نهی کرد از
استعمال و شرب هر مسکر و مفتّری و شرابیرا میگویند که
اعضا را سست میکند و انسان نمیتواند درست راه
برود در بین راه رفتن حرکات بیقاعده از او صادر میشود
گاهی اینطرف و گاهی آنطرف میل میکند چنانکه عادت قبیحه
اهل کیف است پس از تمامی این اخبار و غیر اینها که مثل اینها
در کمال خوبی معلوم میشود که لفظ خمر بر جمیع مسکرات
اطلاق میشود مثل الکل چه گذشت که همه مسکرات که
دارای الکل میباشند و علت مستی و سستی همان الکل است
که در مسکرات است پس الکل یعنی خمر و خمر یعنی الکل و اینکه
میگویند بدن فلانی الکلی است یعنی عادی باستعمال خمر است
پس قول قائل بتخصیص خمر بعصیر عنب شدید القذف زبد در
غایت ضعف و مقام سقوط است لغةً مکشوف باد که اهل لغت
گویند که اصل خمر در لغت از خمار و بمعنی تغطیه و پوشش است

وخمار بمعنی مقنعه است که زن سر خود را با آن میپوشد
از اینجاست که عرب میگوید خمّرت راس الاناء یعنی سر
ظرف را پوشانیدم و خمّار بکسر را گویند که عادی باشد
بخوردن خمر و بیع و شرای آن و خامر بکسر را گویند که
شهادت خود را کتمان و پنهان کند از این بابت شراب را
خمر میگویند که عقل را میپوشاند و مانع تابش عقل
میشود بر اعضا و مسلّم است که این معنی در جمیع مسکرات
موجود است پس همه مسکرات خمر میباشند و داخل
در تحت آیه مبارکه اِنَّمَا الْخَمْرُ و یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ
ثانیاً گوئیم که ملت اسلام از صدر اول تا امروز در
جمیع اعصار و امصار اتفاق دارند بر اینکه آیات وارده
در خمر سه تا است و در دو آنها لفظ خمر آمده اول در
سوره بقره یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ دوّم در سوره مائده
اِنَّمَا الْخَمْرُ سیّم ایضا در سوره بقره بلفظ سکر و هو قوله

لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكَارٰى واز اینجا نیز معلوم
میشود که مراد از خمر همان مسکر است ومسکر در
جمیع مشروبات هست پس مسکر بمعنی خمر است و
خمر بمعنی مسکر ومسکر همان مایه الکل است در همه
مشروبات موجود واگر آن نباشد سکر نخواهد بود اگر
فرض کنیم شرابرا تجزیه کنند ومادهٔ الکل را از آن خارج
نمایند دیگر سکر نخواهد آورد بلکه مثل آب میشود و
آن مادهٔ الکل سمّ قاتل وموجب چهل قسم مرض چنانکه
عنقریب خواهد آمد واینکه این مبحث را قدری شرح دادیم
برای اینستکه از بعضی جهّال شنیده شده است که گفته اند
که لفظ کنیاک وعرق والکل در قرآن نیست پس اینها حرام
نخواهند بود وتو دانستیکه لفظ خمر شامل همه اینهاست
وصریحا در قرآن وارد شده واینرا هم دانستی که هر چیزیکه
کثیر آن مسکر باشد قلیل آن حرام است چنانکه گذشت

واین

واین جواب کسانیست که از راه جهل ونادانی ویا وسواس
شیطانی میگویند استعمال قلیل مسکرات عیب ندارد
وحرام نیست وآنچه حرام است کثیر آنست

بیان حرمت خمر از اخبار

(۱) در منهج الصّادقین در ذیل شرح این دو آیه از محمّد
حنفیّه از پدر بزرگوار خود علیه السّلام روایت فرموده که
آنحضرت فرمود که هر که خمر خورد چون دختر خواهد
باو مدهید وسخنش را راست مدارید وشفاعتش را
مپذیرید وبر هیچ امانتی اورا امین مدارید واگر ویرا
امین شناسید آن امانت را ضایع کرده اند وبر خدای
لازم شود که عوض آن ندهد اقول از این حدیث
شریف صریحا معلوم میشود که شخص الکلی را نمیشود
امین قرار داد بر حفظ ناموس مملکت واسلام ونباید
مسلمین وکیل ووزیرش قرار دهند ونباید قولش را

تصدیق نمود ونباید شفاعتش را قبول کرد ونباید
دختر باو داد ودر حدیث دیگر وارد شده که هر که
دخترش را بشارب الخمر داد مثل اینستکه او را بسوی
زنا فرستاده باشد خلاصه اگر شخص شارب را امین بر
مملکت قرار دادی خیانت خواهند کرد مملکت واسلام
از دست خواهد رفت پس هشیار وبیدار باش واین گونه
اشخاص را امین مدان که خدا فرموده که اینها خائنند و
اینها بی عقل وسفیه میباشند ودر تفسیر وَلا تُؤتُوا
السُّفَهاءَ اَموالَکُم وارد شده که مراد از سفیه همان شارب
الخمر است باید مهجور از مال خود نمود تا چه رسد باینکه تو
او را امین بر ناموس اسلام بدانی (۲) در کافی از صادق
که فرمود اِنَّ الخَمرَ رَأسُ کُلِّ اِثمٍ وَمِفتاحُ کُلِّ شَرٍّ یعنی شراب
راس همه گناهانست وکلید همه شرهاست (۳) ایضا از آن
حضرت که فرمود اِنَّ اللهَ جَعَلَ لِلشَّرِّ اَقفالاً وَجَعَلَ مَفاتیحَها

الشراب

الشَّراب یعنی خدا برای شر قفلها قرار داده وکلید
آنها شرابست چه شر دنیوی ویا اخروی معلوم است
که شراب خوار را آخرو عاقبت ندارد اما شر دنیا عنقریب
خواهد آمد که عیناً وزار جهل ضرر بدنی دارد واینها همه
لشکر شر است بر قلعه بدن وارد میشوند وقلعه را خراب
میکنند وخانه ایمان را غارت مینمایند (۴) ایضا حضرت
صادق علیه السلام فرمود که خدا را عصیان نشده بچیزیکه
شدیدتر باشد از شرب مسکر یکی از آنها اینکه نماز را
ترك میکند وبرمادر وخواهر ودختر خود وارد میشود
در حالتی که نمیداند چرا که مست ولا یعقل است وبدتر
از تارك نماز است زیرا که بحالی میرسد که خدای خود را
نمی شناسد (۵) در خصال صدوق از حضرت باقر علیه السلام
روایتست که آنحضرت فرمود که رسول خدا ده نفر را در
خمر لعنت کرد اول کارنده مو از برای خمر دوم حافظ باغ

سیم فشار دهنده انکور ان چهارم خورنده انرا پنجم ساقی
انرا ششم انکسیرا که شرابرا میاورد هفتم انکسیکه شراب
برای او اورده میشود هشتم فروشنده ان نهم خرنده
شراب دهم خورنده پول ان این ده نفر ملعونند ملتفت
باش ان هم چه ملعونی که رسول خدا لعنتشان کرده است
ای نوکرها که روزی یکقران مواجب دارید از هم در
موقع نمیرسد ملتفت باشید که حامل شراب برای اقا
وخانم خود نباشید که برای یك قران نسیه کرفتار لعنت
خدا بشوید (۶) در جامع الاخبار در فصل خمر فرمود
هرکس شراب بخورد صبح باید غسل جنابت بکند چراکه
شیطان اورا وطی میکند ای شرابخوار اکر باور نداری
شب که میخوابی یك کاغذ بمقعد خود بچسبان اکر صبح
دیدی که سوراخ و پاره نشده بود هرچه میکوئی بکو واکر
دیدی که سوراخ است توبه کن دیکر مفعول شیطان مباش

(۷) رسول خدا ص فرمود شَارِبُ الخَمرِ کَعَابِدِ الوَثَن
یعنی شرابخوار مثل بت پرست است و در حدیث دیکر
هرکس امروز شراب بخورد و تا چهل روز دیکر بمیرد
بت پرست مرده از این قبیل اخبار بسیار و بیشمار است
اکر زیاده بر این بخواهی رجوع کن بتفسیر صافی و غیر
ان در ذیل ایه یَسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ از سوره بقره و
اِنَّمَا الخَمرُ از سوره مائده

در بیان حکم شارب الخمر

بدانکه شارب الخمر بر دو قسم است اَوَّل انستکه
انرا حلال دانسته و میخورد این شخص مرتد و خارج
از دین است زنش در خانه بر او حرام میشود و خونش
واجب القتل است و مالش میان ورثه باید تقسیم
بشود چراکه حرام خدا را حلال کرده است و منکر
ضروری دین کشته دوّم انستکه شرابرا حرام میداند

واقرار دارد که معصیت خدا را میکند در دفعه
اول و دوم و سیم باید هشتاد تازیانه حد الهی بر
او جاری شود و در دفعه چهارم باید کشته شود بحکم
خدا در صافی وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من شرب
الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاجلدوه
فان عاد فاقتلوه فی الرابعة وقال حق علی الله ان یسقی من شرب
الخمر مما یخرج من فروج المومسات والمومسات الزوانی
یخرج من فروجهن صدید والصدید قیح ودم غلیظ
مختلط یوذی اهل النار حره ونتنه حاصل ترجمه
حدیث بفارسی اینکه رسول خدا فرمود هر کس شراب بخورد
تا سه مرتبه تازیانه بزنید در مرتبه چهارم او را بکشید
وفرمود حق است بر خدا اینکه شراب خوار را بخوراند
از آنچه بیرون آید از فروج زانیات از صدید وصدید
چرک وخون غلیظی است مخلوط تا هم اهل جهنم از بوی

بد وحرارتش متاذی میشوند واینها اجل اهل
جهنم است عوض آن اجلها ئیست که در مزه شراب خورده
و بقول خود کیف کرده بود آه آه واشریعتاه واسلاماه
وامحمداه واعلیاه از صبح تا شام واز شام تا بام شراب بخورد
می بینیم که در این خیابانها عربده میکشند واما از اجرای
حدود الهی چیزی نمی بینیم لهذا روز بروز جسارت ایشان
زیادتر شده آدم میکشند ونظم مملکت را بهم میزنند
واینها از چیست از اینستکه حدود خدا بر ایشان جاری
نمیشود ومجازات قانونی داده نمیشود غایت ما فی الباب
اینکه چند ساعتی توقیف میشود آن هم نه همه بلکه
بعضی از فقراء برخلاف قانون اسلام اینکه میگویند
قانون کور وکر است راستست در عقیده ایشان چرا
که اغنیا را نمی بیند ودر خانه امرا نمیرود گویا قانون برای
فقراء وضع شده است وحال آنکه قانون چشم دارد

وگوش دارد همه را می بیند وگفتارهای همه را میشنود لیکن
مجریان قانون کور و کرند که نمی بینند مگر فقرا را و از
اغنیاء ملاحظه میکنند و حال آنکه اجرای قانون دین است
همه باید مساوی باشد لیکن ما نمی بینیم و نمی شنویم
شاید ما کور و کر باشیم و اگر نه در مملکت اسلام باید
قانون اسلام جاری شود تا مثل صدر اول مسلمانان
ترقی کنند و عالم را مسخر نمایند و الا روز بروز ضعیف
و مفلوکتر خواهند شد

مَنطقِ دُوُم
در ضررهای مالی وجانی مُسکرات

ضرر مالی مسکرات بر همه کس معلوم است همه میدانند
که بیچاره مسلمانها مثلا انگور را یکمن یکقران به یهود
و نصاری میفروشند و مسکرات را یکمن از بیست و
پنج قران الی بیست و پنج تومان میخرند و میخورند و در

ضمن

ضمن فعل حرام مرتکب میشوند چه فروختن انگور و
امثال آن برای شراب که شراب بسازند با علم حرام است
چنانکه خریدن شراب هم حرام است مرتکب دو معصیت
میشود ضرر مالی بخود میزنند و این منتهای بی عقلی
و بیخردی مسلمانانست که علم اقتصادی ندارند مسرف
و مبذر هستند وَاِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا اِخْوانَ الشَّیاطین
این آدمها برادر شیطانند وقتی که مست شدند مفعول
برادر خود میشوند عیب ندارد برادر است باید صله
ارحام بجا آورد به به از این مسلمانی آفرین بر این عقل و
دانش پس باید از این مسئله صرف نظر نمود و ضرر جانی را گفت
بدانکه علما و حکمای حاذق با دقت تمام از روی تجربیات
صحیحه صادقه و قواعد علمیه معلوم و مشخص کرده اند
که استعمال مشروبات الکلی اسباب مسمومیت بدن
میشود و آن بدو صورت ظهور و بروز میکند اول

حاد دوم مزمن اول که شیوعش کمتر از دوم است غالباً مبتلا
همان مستی و سستی است چه غالباً دیده شده که انسان
در همان حال وداع جهان نموده و از دنیا رفته است
و در حدیث وارد است که هر که شراب بخورد الی چهل روز
بی توبه بمیرد بت پرست مرده است اشخاصیکه ناگهان
میمیرند معلوم شده که نصف ایشان معتاد بشرب شراب
و استعمال مسکرات بودند و در قسم مزمن چون هر دفعه
کمتر استعمال میکنند و کمتر مست میشوند پس بمرور
بدن ایشان مسموم میشود و متدرجا بامراض سخت
و صعب العلاج مبتلا میشوند (۱) رفته رفته شعورشان
کم میشود و مشاعرشان بواسطه این سم فاسد میشود (۲)
قوه حافظه ایشان نقصان پیدا میکند گرفتار سهو و
نسیان میشوند (۳) از اعمال دقیقه محروم میشوند (۴)
تنبل و کسل میشوند و بعضی هیچ کاری نمیروند (۵) لکنت

درزبان

در زبان پیدا میکند و قوه نطق ایشان که ما به الامتیاز
انسان است از حیوان نقصان می پذیرد رفته رفته مثل حیوان
میشود و هم کالانعام بل هم اضل (۶) اول در حرکات
ارادی بعد در تمامی حرکات رعشه بهم میرساند (۷)
شرب الکل قوای بدن را زایل میکند (۸) اشتها را بر
طرف میکند (۹) صرف غذا در مزاج ایشان موجب درد
دل میشود (۱۰) با حال تهوع از رختخواب بر میخیزند
از هم نزدیک بظهر (۱۱) مایع لزجی سبز رنگ و صفراوی
استفراغ میکند (۱۲) استعمال الکل خواب را کم میکند (۱۳)
چون بخواب رفت خوابهای پریشان و آشفته می بیند
مثل اینکه حیوانی خیال دارد که او را بلع نماید و یا انسانی
قصد کشتن او دارد (۱۴) پس از بیداری حال تشنج باو
عارض میشود و حس میکند که مورچه در ساق او حرکت
مینماید (۱۵) شارب الکل بدخلق میشود و باندک چیزی

منافع عمر میکند و دائما در جنگ است (۱۶) چشمش سرخ
میشود (۱۷) مثل دیوانها نگاه میکند که آدم از نگاه کردنش
میترسد (۱۸) خیالی ندارد مسکر شرب مسکر شیشه عسکرا
کرمی بیند میبوسد و زیارتش میکند چراکه محبوبش را دیده
(۱۹) شراب الکل آدمیرا زود پیر و شکسته میکند و آب و
رنگشرا میبرد (۲۰) الکل خور زیاده بر ده سال زندگی
نمیکند بخلاف شرابخور ممکن است که مدتی زندگانی کند
چراکه الکل در آن کمتر است چنانکه گذشت که در صد از
(۸ الی ۲۵) الکل دارد خلاصه مشروبات هرچه قویتر است
انسانرا زودتر ضعیف کرده و میکشد پناه بر خدا از عرق
هفت آتشه که بدون شبهه زهر است (۲۱) الکل که عبارت است
از قوه عامله مسکرات بدون تغییر وارد خون میشود و خونرا
فاسد میکند و خون که فاسد شد اثرات آن در جمیع بدن
ظاهر میشود جمیع بدن ضایع میشود چراکه غذای بدن همان خون است

و باید صاف باشد نه فاسد خون فاسد جزو بدن نمیشود
بلکه بدن را فاسد میکند (۲۲) الکل حجم دلرا از اندازه
خود زیاد میکند (۲۳) ضربان قلب را تقریبا ضعیف و
غیر محسوس میکند در هشت دقیقه باید جمیع خون بدل
بریزد و تجدید شود تا بدن سالم بماند و چون حجم دل
زیاد و ضربان او ضعیف شد این فائده از میان میرود و
اسباب مرگ حاضر میشود فَاِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ
(۲۴) نبض ضعیف میشود و غیر منظم از این جهت تشخیص
مرض شخص الکلی در نزد اطبای حاذق از جهة نبض داده
میشود (۲۵) شخص الکلی خفقان و ضیق نفس پیدا میکند
(۲۶) در شرائین اختلال پیدا میشود (۲۷) قوه ارتجاعیه
جدار آنها گسیخته میشود (۲۸) حرکات خون در شرائین
مشکل میشود (۲۹) الکل در سر جمع سبب گسیختن شرائین
میشود پس مرض نزف الدم عارض میشود (۳۰) الکل

چوب شرایین دماغرا از بسکه از رحیه خون بستر مسدود
میکند و یک سمت سر بی غذا و نا سد میشود (۳۱)
بعلت مذکوره موتی در فوق یکسمت بدن فالج میشود
(۳۲) الکل باعث دیوانگی میشود (۳۳) از صد نفر دیوانه
چهل نفر ایشان از الکل میباشند (۳۴) الکل موجب
هذیان میشود و انسان چرند و پرند میکوید و مزخرفات
میبافد کلمات غیر منظم و غیر مربوط از او صادر میشود
از قبیل اسمان و ریسمان (۳۵) از روی دقت معلوم شده است
در هر شهر یکه میخانه زیادتر است دیوانه بیشتر است و
بعضی گفته اند که عدد دیوانه هر شهری مطابق است با
عدد میخانههای انشهر (۳۶) شخص الکل خور چون دیوانه
واز عقل بیگانه میشود لهذا از کشتن خود باک ندارد
حتی از کشتن زن و بچه خود از ان کسانیکه خود را میکشند
از روی حساب صحیح معلوم شده که از صد چهارده نفر ایشان

شارب الکل میباشد وقتی که مخمور و عقل از او مستور
شد دیگر ملاحظه از خالق و مخلوق ندارد هر که باشد
میکشد و یا خودش را میکشد اما نمی بینی وقتی که مست
شد بزرگان را دشنام میدهد (۳۷) اغلب جرم و
جنایات از شاربین الکل صادر میشود اگر شک داری
ملاحظه کن (۳۸) غالبا بروز مرض سل از الکل است
(۳۹) الکل بالات هاضمه صدمه میرساند و غدد
زیاد در زبان پیدا میشود حس ذائقه از ان میرود و
خوبی و بدی طعام را کمتر می فهمد (۴۰) الکل اعمال معده را
مختل میکند و غدد زیاد در معده پیدا میشود و باعث
استفراغ خون میشود (۴۱) امعاء را خراب میکند و
باعث اسهال میشود خونی و یا ساده (۴۲) اشخاص
الکلی هر مرضی که گرفتار میشوند صعب العلاج است (۴۳)
اثرات این زهر نه فقط در خود شخص میماند بلکه باولاد

اوهم سرایت میکند اولاد شخص الکلی مبتلا بتشنج وتلون
مزاج وامراض صعب العلاج میشود واز استاتستیک
معلوم شده که از چهار نفر اطفال صرعی سه نفر ایشان
از اشخاص الکلی متولد میشوند (۴۴) اولاد اشخاص الکلی
مستعدند از برای مرض ورم اغشیه دماغی وامراض
دیگر (۴۵) کلیه نسل اشخاص الکلی زود منقرض وتمام میشوند
واز این قبیل مرضها وضررهای جانی در خورندگان
الکلیات بسیار وبی شمار است وشمردن همه در این رساله
مختصره ممکن نیست وحکمای نوع پرست کتابهای علیحده
در این باب نوشته ومنتشر کرده اند چون این مطالب و
ضررها بر شارع مقدس اسلام در ان زمان شیوع جهل
بخصوص در جزیره عربستان مکشوف ومعلوم بود این قدر
تاکید فرمود در ترک این زهر قاتل اکنون عقلای روی
زمین در این زمان شیوع علم ودانش میگویند مجاهدات

کردیم

کردیم واین ضررها را فهمیدیم لهذا ساعی هستیم در
ترک ان مثلا امریکا چهل وشش ایالت است که در همه
چیز مقدم است بر خلق جهان در نه ایالت از ان بالمره
بکلی ساختن مسکرات وبیع وشرای انها را قدغن کرده اند
وباقی هم در این صدد هستند در شمال اروپا بکلی برهم
مادم متروک شده وباقی هم در خیال تقلیل وترک هستند
ودر پاریس برای هر هشتاد نفر یک میخانه بوده واکنون تقلیل
کرده برای هر سیصد نفر یک میخانه قرار داده ودر خیال
هستند که ترک انرا پیشنهاد مجلس کنند تا مجلس پارلمان
چه رأی بدهد ودر ژاپون با اینکه عرق برنج بسیار قوی
یافت میشود دیگر در هیچ جا مثل ان نیست با وجود این یکنفر
مست در کوچه های ژاپون یافت نمیشود بابت پرستی
مستی را قبیح میدانند وفرقه پروتستانت تابعان لوطر
وکاتولیک از مسیحیین این زهر را حرام ویا مکروه میدانند

صاحب الهدایه در مجلدات اربعه کتاب مذکور در چند موضع
تصریح بحرمت میکند و همین طور است حال سایر عقلا
و مسیو ژرژ از معلمین فرانسه کتابی نوشت در معرفت
عقل و آنرا مطبوع و منتشر کرده در اقطار عالم حتی در
خیابان ناصریه تیز ماهم یافت میشود و صورت اشخاص اول
عالم را در عقل کشیده و اول آنها شارع اسلام است
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ورق قرآن در
دست دارد و در زیر صورت ادله عقل کل بودن آنحضرت را
نوشت از جمله نوشت که در عقل آنحضرت همین کفایت
میکند که مسکرات را در قانون محترم خود حرام کرده و این
کمال عقل است چه اگر مباح میفرمود امت او دیوانه میشدند
بخصوص سکنه جزیرة العرب با آن شدت حرارت هوا
که شرب مسکرات هیچ مناسبت ندارد وقتیکه آیه حرمت
بر آنحضرت نازل شد حکم کرد جمیع مسکرات را در کوچها

ریخته

ریختند ای برادر ایرانی اگر مسلمانی موافق قانون
اسلام باید این زهر مهلک را ترک کنی و اگر بت پرستی
ژاپونیها را متابعت کن اگر طبیعی هستی اقتدا بایشان
بکن در ترک این زهر قاتل و اگر ادعای عقل میکنی عقلا را
متابعت کن و اگر ثروت میخواهی امریکائیها را تابع باش
اگر هیچکدام نیستی بر جان خودت رحم کن این زهر قاتل را
مخور دیگر نمیدانم چکاره هستی همینقدر میدانم که
انسانی و انسان باید عاقل باشد و عاقل نباید زهر
قاتل بخورد باید بگران بخوراند از من نصیحت بود که
گفتم اکنون خود میدانی با جان خود والسلام علی من
اتبع الهدی

ملحقات

اگر چه ما در هیچ مسئله از مسائل اصول و فروع با وجود
کتاب بی مثل قرآن و سنت رسول آخر الزمان علیه و آله و
اصحابه صلوات الله الملک المنان محتاج بکتب اهل کتاب

نبوده ونخواهم بود بخصوص در مسئله مسکرات لیکن
چون غالب مباشرین عمل آورد و خرید وفروش آنها جماعت
یهود ونصاری میباشند وعوامی که وقوف از شرایع
قبل ندارند گمان میکنند که در شرایع سابقه استعمال
آنها حلال ومباح بوده واین جماعت موافق کتابهای خود
عمل میکنند اطوار واخلاق آنها در انظار عوام تا یک اندازه
مستحسن ومقبول واز تقلید آنها عار ندارند واقتدا به
یزید بن معاویه کرده ومیگویند ان حرمت علی دین
احمد اشربها علی دین المسیح یعنی اگر در دین احمد
خمر حرام باشد من بحکم دین مسیح میخورم ویزید صفتان این
زمان ما نیز متمسک باین شبهه شده آنرا استعمال میکنند
پس برای دفع این شبهه وبیداری یهود ونصاری خود
لازم دانستم که چند کلمه هم از کتب مقدسه اهل کتاب در اینجا
نقل نمایم لااقل حجت برایشان نیز تمام شود اول در باب

(٥) آیه (١١ و ٢٢) از کتاب اشعیاء نبی در حق شرابخواران
وشراب بدین نحو عیان وبیان گشته وای بر آنانی که
صبح زود برمیخیزند تا در پی مسکرات بروند وشب دیر
می نشینند تا شراب ایشانرا گرم نماید ودر بزمهای
ایشان عود وبربط ودف ونای وشراب میباشد (٢٢)
وای بر آنانیکه برای نوشیدن شراب زورآورند و
بجهة ممزوج ساختن مسکرات مردان قوی میباشند
وباید دانست که کلمه وای فارسی ویل است وآن در لغت
عرب وعبرانی یعنی عذاب شدید وسخت میباشد
(٦) در آیه (٧ و ٨) از باب (٢٨) ایضا از کتاب مذکور
بدین نحو مرقوم گشته ولکن ایشان نیز از شراب گمراه
شده اند واز مسکرات سرگشته گردیده اند هم کاهن وهم
نبی از مسکرات گمراه شده اند واز شراب بلعیده گردیده اند
از مسکرات سرگشته شده اند ودر رؤیا گمراه گردیده اند

و درد آوری مبهوت گشته اند زیرا که همه سفره ها از قی
و نجاست پر گردیده و جائی نمانده است (۳) در آیه
اوّل از باب (۲۰) امثال سلیمانی بدین نحو تحریر یافته
شراب استهزاء میکند و مسکرات عربده می آورد و هر که
بآن فریفته شود حکیم نیست یعنی عاقل نیست در حقیقت
نیز همین است چه اگر عقل داشت زهر نمیخورد (۴)
در آیه (۲۹ و ۳۰) از باب (۲۳) ایضا از امثال سلیمانی
وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام
و زاری از آن کیست و جراحتهای بی سبب از آن که و سرخی
چشمان از آن کدام آنانیراست که شراب مدام مینمایند
و برای چشیدن شراب ممزوج داخل میشوند بشراب نگاه
مکن وقتی که سرخ فام است چنین که حبابهای خود را در
جام ظاهر میسازد و بملایمت فرو میرود امّا در آخر مثل
مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد چشمان
تو

تو چیزهای غریب را خواهد دید و دل تو چیزهای کج
نطق خواهد نمود و مثل کسیکه در میان دریا میخوابد
خواهی شد یا مانند کسی که بر سر دگل کشتی میخسبد
و خواهی گفت مرا زدند لیکن درد را احساس نکردم
مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم پس کی بیدار خواهم شد
همچنین معاودت میکنیم و بار دیگر آنرا میطلبیم (۵)
در آیه (۳) از باب (۶) از سفر اعداد بدین نحو نوشته
شده آنگاه از شراب و مسکرات بپرهیزد و هرگز شراب
و هرگز مسکرات را ننوشند و هیچ عصیر انگور ننوشند
(۶) در آیه (۴) از باب (۱۳) از سفر داوران از قول ملک
در خطاب بزن مانوح مادر شمشون مجاهد اسرائیلی بدین
نحو تحریر یافته و الآن با حذر باش و هیچ شراب و مسکری
منوش و هیچ چیز نجس مخور و تو می بینی که شراب و سایر
مسکرات را با نجاسات مثل بول و غایط و گوشت سگ و

خوك قرين كرده محققاً انها نجس وحرامند پس مسكرات
نيز نجس وحرام خواهند بود واين قدغن براي اين بود
كه اثرات سوء ازان به مجاهد تقي سرايت نكند پس ازاينجا
معلوم ميشود كه مجاهد حقيقي در راه وطن وحفظ دين
كسي استكه مسكرات استعمال نكند ملتفت باش كه شيطان
كولت نزند واسم مجاهدين را ضايع مكني (۷) در ايه
(۱۱) از باب (۴) از كتاب هوشع نبي بدين نحو تحرير يافته
زنا وشراب شيرهٔ دل ايشانرا ميربايد وميبيني كه شراب را
با زنا قرين ساخته وزنا باتفاق جميع شرايع حرام بوده واز
كباير پس قرين او نيز حرام واز كباير خواهد بود (۸)
در ايه (۱۵) از باب اول انجيل لوقا در تعريف يحيي بن زكريا
عليه السلام بدين نحو تحرير يافته زيراكه در حضور خداوند
بزرك خواهد بود وشراب ومسكري نخواهد نوشيد
واز شكم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود واكر

مسكرات

مسكرات مثل اب مباح بود چنانكه عوام اهل كتاب
كويند جناب يحيي عليه السلام بواسطه ترك مباح ممدوح واقع
نميشد وعوض شراب و مسكرات ميكفت اب ونان نميخورد
مثلا (۹) در ايه (۳۴) از باب (۲۱) ايضا از انجيل لوقا
بدين نحو عيان وبيان شده پس خود را حفظ كنيد مبادا
دلهاي شما از پرخوري ومستي واند يشهاي دنيوي
سنكين كردد وان روز ناكهان بر شما ايد (۱۰) در ايه
(۲۱) از باب (۱۱) از رساله اول پولس بقرنتيان بدين نحو
عيان وبيان كشته زيرا هركس عشاء خود را مقدم ميدارد
ويكي كرسنه وديكري مست ميشود وچون بعضي از مسيحيين
در كليسا مست مي امدند باين كلمات ايشانرا توبيخ ومذمت
نمود (۱۱) در ايه (۱۸) از باب (۵) از رساله پولس رسول
مسيح با فسسيان بدين نحو عيان وبيان كشته ومست شراب
مشويد كه در ان فجور است بلكه از روح پر ميشود در ذيل شرح

این آیه مفسّرین انجیل مینویسند که شراب خوردن یک کار
بزرگی و عادی بود در میان بت پرستان آنزمان بخصوص
در ایّام متبرّکه منسوب بخدایان ایشان این بود که خود را
مست میکردند که از هیچ شرارت خجل و منفعل نشوند
و مسیحیان نیز اقتدا بایشان کرده در ایّام متبرّکه بجا
می آوردند لهذا رسول گفت این عمل فجور است **اقول**
مثل عادت بعضی از اهل اینزمان عوض شکرگذاری در
اعیاد و ایّام متبرّکه استعمال مسکرات کرده مشغول هرزگی
میشوند مثل عادت بت پرستان عهد قدیم و از اینرقم
آیات بسیار و بی شمار است ذکر همه در این مختصر گنجایش
ندارد حتّی در آیه (۸ الی ۱۱) از باب (۱۰) از سفر لاویان
در خطاب با هرون و پسرانش مرقوم است که در وقت آمدن
بخیمهٔ مجمع شراب و مسکرات مخورید مبادا عقل شما زایل
گشته فرق در میان مقدّس و غیر مقدّس و طاهر و غیر

ظاهر مگذارید از اینجا معلوم میشود که یکی از خواصّ
استعمال مسکرات ازالهٔ عقل است که فرق در میان
خوب و بد نمیگذارد چنانکه در ضررهای جانی گذشته
و از این کلمات منقوله از توریه و انجیل معلوم شد که جمیع
شقاوتها و بدبختیها و عذابها و پریشانیها و دردها و
مرضها از آن شرابخوار است و شراب مثل مار است
ظاهرش خوب و باطنش زهر است پس چه قدر خوب است
که هموطنان عزیز با شعور و تمیز از جماعت یهود و نصاری
مطابق فرمودهٔ انجیل و توریه ساختن و خرید و فروش
و استعمال این هرزه قاتل را ترک کنند ولی افسوس که کلمات
حقه بگوش کسی نمیرود **دفع بهتان** امّا آنچه در آیه
(۲۱ — ۲۸) از باب (۹) و آیه (۳۱) تا آخر باب (۱۹) از
سفر پیدایش (تکوین) توریه مرقوم یافته که حضرت نوح
و لوط علیهما السّلام شراب خوردند و مست شدند و منکشف

العورة کشته ولوط با دختران خود زنا کرده دو پسر از
ایشان متولد شد قبیلهٔ موآبیان وعمونیان از ایشان
پدید آمد وحضرت عیسی علیه السلام از ایشند وقبیح است
از جهة روث موآبیه ونعمه عمونیه مادر رحبعام ابن سلیمان
وبحکم آیه (۳) باب (۲۳) سفر مثنی توریة احدی از این
دو قبیله تا روز قیامت داخل جماعت خداوند نخواهد شد
تا چه برسد باینکه رسول خدا یا پسر خدا یا خدا باشد العیاذ
بالله پس گوئیم همه اینها کذب محض ومحض کذب وبهتان
عظیم وفریه جسیم است ومنشأ آن عداوت یهودیها
بوده با قبیله کنعانیان وموآبیان وعمونیان که متصرف
بودند در ارض فلسطین ودر جوار یهودیها وسلاطین
دراتحد ودومالک رحبا وغیره بودند ویهودیها هم در
قصد تصرف وتملک متصرفات ایشان بودند پس برای
تذلیل وتحقیر ایشان این امور را داخل توریة کردند
را

واگرنه انبیاء علیهم السلام منزه ومقدس از امثال این نسبتها
میباشند (فرانکس) مفسر امریکائی در صفحه (۲۳۵)
از تفسیر خود بر سفر براشت در ذیل شرح باب (۱۹) نسخه
مطبوعه ۱۸۴۷ اقرار میکند بر محرف بودن این موضع از
توریة همان جهة که ما گفتیم واین کمال عدل وانصاف است
ولیکن سایر مرسلین امریکا در جلد اول کتاب الهدایه
صفحه (۱۳) چنین گوید (قلنا لا ننکر ان شرب الخمر الحرام)
یعنی ما انکار نمی کنیم حرام بودن شرب خمر را ودر صفحه
(۲۵) چنین مینگارد (ولکن التوریة حرمتها من اول
الامر لانها تنزیل العلیم الحکیم العالم بما ینفع عباده
ویضرهم ونفر منها بعبارات فصیحة بالغة حد الاعجاز)
الخ یعنی ولیکن توریة از اول امر خمر را حرام کرد زیرا که
از جانب خدای علیم حکیم نازل شده که عالم بمنافع عباد
ومضار ایشان است ومتنفر ساخت از خوردن خمر بعبارات

فصیحهٔ بلیغه بمحل اعجاز پس برای تأیید دعوی خود
عبارت حضرت سلیمان ع را از آیه (۲۹—۳۵) باب (۲۳)
کتاب امثال نقل کرده که در شواهد حرمت شراب گذشت
و در صفحه (۲۳) در مقام عذرخواهی از فعل منسوب بحضرت
لوط ع چنین گوید (فالسکر هو سبب هذا الشر الفظیع
فالمولی سبحانه و تعالی اراد ان ینفرنا منه بالامثلة
التی تقشعر منها الابدان الخ) یعنی مستی سبب این
شر شنیع شد (منکشف العوره شدن حضرت نوح
و زنا کردن حضرت لوط با دختران خود) و مقصود مولی
سبحانه و تعالی از نقل این امور در تورات این است که
خواست ما را متنفر سازد از خوردن خمر بامثالی که
ابدان از استماع آنها منقبض میشود الخ قلنا حرمت
خمر مسلم لیکن گوئیم که حضرت عیسی ع تورات را که خوانده
بود و مقصود مولی را از نقل این امثله فهمیده بود ضررهای

شراب را هم دانسته بود که انسان را دیوانه و از خدا بیگانه
میکند پس در اینحال آدم خداشناس چطور میتواند باور
کند قول یوحنا را که در باب (۲) انجیل خود مینویسد که
حضرت عیسی در اول بعثت خود خودش و مادر محترمه اش
و حواریونش رفتند بعروسی قانای جلیل که مجلس شرابخوری
بود و چون شراب تمام شد شش قدح سنگی نزدیک که در آنجا
برای دست شستن یهودیها گذاشته شده بود فرمود که
پر از آب کردند و آن آبرا مبدل بشراب بسیار قوی کرد
و اینمعجزهٔ اولش بود و نزد رئیس مجلس فرستاد که خوردند
و از قوهٔ آن تعجب کردند . . . . . . پس گوئیم آیا حضور
مثل حضرت روح الله و مریم عابدهٔ زاهده در چنین مجلس
موافق کدام شرع و عقل روا بود بعد از قصهٔ حضرت لوط
و تبدیل آب مباح بشراب حرام آیا شرعا و عقلا جایز بود
آیا معجزهٔ دیگر ممکن نبود مثلا شرابرا مبدل بآب کند و

چرا از قصهٔ حضرت لوط عبرت نگرفت آیا میشود باور
کرد که مقصود مولی را نفهمیده بود آیا میشود این امور را
تصدیق کرد در حق مثل کلمة الله و بالاتر از این اینکه
متی در باب (۲۶) و مرقس در باب (۱۴) و لوقا در باب (۲۲)
و جاهای دیگر از اناجیل خود نوشتند که حضرت عیسی
در شب گرفتاری خود (عشاء ربانی) شراب خورد و بساقی
شده بحواریون خود نیز داد و مسلم است شخص عاقل با وجود
اقرار بحرمت شراب نمیتواند این امور را باور کند و اگر خدای
نکرده این امور راست باشد چگونه حضرت عیسی شفیع گنه
کارها خواهد بود یا گنهکار شفیع گنهکار دیگر میشود یا مدیون
ضامن مدیون دیگر میشود حاشا ثم حاشا پس اینها از افترا
مشایخ نصاری است برای اینکه خود شراب بخورند این
نسبتها را باین بزرگان دین دادند همه کس میداند که واضع
قانون و مجری آن و حافظ آن باید مخالفت آن نکند و الا قانو ن

کر

سست و موهون خواهد شد آیا نمی بینی هرگاه مثلا
قوه مقننه مملکتی عمل بقانونیکه خود وضع نموده نکند
و مواظب اجرای آن نباشد و قوه مجریه در مقام اجرای
آن نباشد و قضاوت قوه قاضیه بر خلاف قانون مملکت
باشد پس قانون ضایع و فاسد و رفته رفته از میان میرود
پس چون حال بدینمنوال باشد در قانون راجع بامور محدوده
دنیا چه گمان داری در قانون عقبای ابدیه که لا یتغیر و لا
یتبدل است و واضع آن خدا و مبلغ آن رسول خدا لا
یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ
حَکِیمٍ حَمِیدٍ که نسخ و تغییر و تبدیل بردار نیست و کم و
زیاد نمیشود حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام
الی یوم القیمة آنچه را که حضرت محمد ص حلال کرده تا دامنهٔ
قیامت حلال است و آنچه که حرام فرموده تا روز قیامت
حرامست مخالف و مغیر و مبدل آن معارض با خداست

ومحارب با خدا و رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام است
آیا در عقل هیچ عاقل میگنجد که با وجود این وصف واضع
و مبلغ و حافظ و مجری قانون خدا که منتخب بانتخاب خدا باشد
و مؤید و مسدد بتأیید و تسدید خدا سبحانه و تعالی مخالفت
با قانون بکند اهم با مواد اساسی پس نتیجه این خواهد بود که
حرمت خمر مسلم و نسبت استعمال آن بکلمة الله و نوح و لوط
نجی الله بهتان عظیم و فریه جسیم خواهد بود پس مذهب
حق همان مذهب ما خواهد بود که قول بعصمت انبیاء است
در جمیع اقوال و افعال از اول عمر تا آخر وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ

تکمله

معلوم است که اشرف صفات انسان عقل و ما به الامتیاز
انسان از حیوانست و خمر عدو عقل است و هرچه عدو
اشرف صفات انسانی باشد اخس صفات در او خواهد

بود پس لازم آید که خوردن شراب اخس صفات در انسان
باشد و اقبح و افضح امور عقل را از اینجهة عقل مینامند
که مشتق از عقال ناقه (زانوبند شتر) است و چون
طبع انسان او را دعوت بفعل قبیح میکند عقل مانع
میشود از اقدام بآن و چون انسان شراب خورد عقل او
زایل میشود و عقال برداشته طبع داعی بفعل قبیح خالی
از معارض میشود پس اقدام بر کل قبایح میکند لذا در اخبار
اطهار شراب را ام الخبائث و مفتاح کل شر مینامند
ابن ابی الدنیا گوید بر شخص مست عبور کرده دیدم که بول
بدست خود کرده و صورت خود را میشوید و مثل وضو میکند
الحمد لله الذی جعل الاسلام نورا والماء طهورا
ایضا شخصی روایت میکند که در بازار بغداد شخص مستی را
دیدم که افتاده قی میکند و سگی آنجا حاضر بود قی او را خورده
و صورت او را لیسید و او دست میگفت آقای من مرا اجابت

مده و دستمال خود را ضایع مکن   معلوم است که اینها
افعال مجانین است نه عقلاء لهذا ابو السعود در تفسیر خود
در ذیل آیه یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ گوید که خمر مصدر خمره اذا ستره
سمیت به لتغطیتها العقل والتمییز   ایضا علامه ابو السعود
در تفسیر خود در ذیل شرح یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ حاشیه ج ۲
تفسیر رازی ص ۳۲۲ از علی علیه السلام نقل میکند که فرمود لو
وقعت قطرة منها فی بئر فبنیت فی مکانها منارة لم اؤذن
علیها ولو وقعت فی البحر ثم جف فنبت فیه الکلاء لم ارعه
یعنی هرگاه یک قطره شراب در چاهی بیفتد پس در جای آن
چاه مناره بنا شود من در آن مناره اذان نخواهم گفت و اگر
یک قطره به دریا افتد پس دریا خشک شود و علف بروید
من آنرا نخواهم چرانید   با این حال کی میتواند بگوید که من شیعه
علی ام هستم و شراب بخورد و یا خاطر با اهل آن بکند و یا
بیع و شرای آنرا تجویز کند برای تحصیل دراهم نجس و ثمن قلیل

و یا جزئی ابا اینها با تشیع منافات دارد و این اعمال با ممالک
اسلام هیچ مناسبت ندارد لا والله

فائده اگر شخص منصف محیط باحکام مقدسه
دین پاک اسلام و علوم جدیده بنظر انصاف خالی از جود
و اعتساف نظر کند باحکام اسلام و تطبیق نماید با علوم
جدیده جزما و قطعا خواهد دانست که واضع این احکام هیچ
چیز را نجس و حرام و روا نکرده مگر اینکه منافع و مضار عامه
و حفظ الصحه و استراحت ایشانرا ملحوظ فرموده مثل تحریم
مسکرات که بعضی از ضررهای استعمال آنها را در هیچ یک
این مختصر دیدی و دانستی یقین دارم که اگر با جان خود و نوع
غرض و عداوت نداری استعمال نمیکنی و نمی خوری و نمی فروشی
و نمی سازی و راضی نمیشوی که پول مملکت ستم دیده و بلا
کشیده بمشروبات خارجه داده شود موافق وجدان خود جدا
و اکیدا حتی الامکان بلسان لین نهی از استعمال این سالب

عقل و مال و زهر مهلک خواهی کرد مثلاً در مواضع متعدده
قرآن گوشت خوک را حرام فرموده مثل آیه (۱۷۳) سوره بقره
و آیه (۳) سوره مائده و آیه (۱۴۵) سوره انعام و آیه (۱۱۵)
سوره نحل (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ)
خلاصه مقصود اینکه میته و خون و گوشت خوک بر شما
حرام است از آنها نخورید چون نظر در علوم جدیده کرده
می‌یابیم که گوشت خوک مضر است برای چه برای اینکه حکمای
حاذق کشف کرده‌اند که گوشت این حیوان کثیف که قوت
غالبش مدفوعات انسانی که مبتلا باقسام امراض است دارای
میکروب سل و جنین کرم حب القرع میباشد چون اینها
وارد روده این حیوان میشود قشره ایشان زایل جنین
مذکور دارای شش چنگال ظاهر میشود بواسطه چنگال در
عرق و موی داخل میشود بعضلات میرود و بعد نخود
بزرگ میشود موسوم بکرم کیسه است پس از مدتی یک سری
کر

که چنگال زیاد و چهار زیادکش داشته باشد در او ظاهر
میشود در بدن خوک میماند چون کسی گوشت خوک بخورد
جنین مذکور وارد روده او میشود بواسطه چنگالها و زیادکش
برده میچسبد و در کمال سرعت نمو نموده از سر الی شش ذرع
طول پیدا میکند پس موجب هلاکت و دیگر اقسام امراض میشود
و بلکه کرمهای دیگر هم در گوشت خوک هست که از آنها در بشری
میمانند پس نظر باین ضررها شارع مهربان و نوع دوست
اسلام گوشت آنرا بر کافه حرام کرده تا اینکه از شر اینها آسوده
و راحت باشند مثلاً شارع شرع اسلام حکم بنجاست سگ
فرموده و از نگاه داشتن آن در خانه نهی فرموده (مگر در
مقام ضرورت حفظ خانه و گله) و لوغ سگ را فرموده اول
خاک مال باید کرد بعد سه مرتبه باید شست و بدون
خاک مال اگر هزار مرتبه بشوید پاک نخواهد شد چرا در
سایر نجاسات اینطور تاکید نفرموده برای اینکه الآن در

علوم جدیده کشف شده که در زبان سگ حب القرع است
هر کس در ظرف ولوغ آن طعام و آب بخورد قبل از تطهیر
بنحو مذکور مبتلا بمرض حب القرع خواهد شد و هکذا
اگر کسی با سگ مأنوس باشد مبتلا بهمین مرض خواهد شد
و عجب در این نکته است که اگر سایر اعضای سگ غیر زبان
بظرف برسد با رطوبت خاک مال لازم نیست در شرع اسلام
و این اسباب تعجب جهانیست ولی اهل علم لدنی میبرند پی
ثابت شده که این میکروب فقط در زبان این حیوانست و همچنین
حکم فرموده بنجاست حیوان جلال و آن حیوان و یا مرغیست
که قوت غالبش عذره انسان که دارای اقسام میکروبهاست
باشد محسنات این حکم غیر محصور است چه خوردن گوشت
آن موجب انواع امراض میشود و آخر منجر بهلاکت پس این
طبیب نفوس بشر علیه الصلوة والسلام در هر حکمی از احکام
مصالح کثیره را جمع باستراحت عامه ملحوظ فرموده و همین طور است

حال سایر احکام شرع شریف اسلام مثل وضو و غسل
واجب و سنت و تطهیر ثوب و بدن در اوقات صلوات
خمس و شستن هر دو دست قبل و بعد از طعام و حکم
بتطهیر درخانها که فرمود (طَهِّروا اَفنیَتَکُم) اضافه جمع بسوی
جمع افاده تقسیم آحاد بسوی آحاد میکند مثل فَاغسِلُوا وُجوهَکُم
باین دو کلمه جمیع افراد امت را برای حفظ الصحه خود امر
فرموده که درخانهای خود را پاک نمایند و اگر این احکام
اطاعت شود دیگر کثافت در بلاد اسلامیه که محل میکروبهای
ضاره است یافت نمیشود و ایضا نهی فرموده از بول و غایط
کردن در مطلق آب از جاری و راکد و شطوط انهار (لب نهرها)
و تحت اشجار مثمره خواه مثمره بالفعل باشد و یا بالقوه و
ر. و. و فرموده که خواب انبیاء بقفاست و آن بهترین انواع خوابیدنست
اکنون در علوم جدیده ثابت شده که بپشت خوابیدن خون
بجمیع بدن بواسطه ضربان قلب آسان میرسد و بدن بسهولت

تعفن پر کرده سالم میماند وفرمود لباس مسلم باید قدری
گشاد باشد اکنون در علوم جدیده معلوم شده که لباس تنگ
ملصق ببدن مانع تبخیر واستنشاق هواست که بدن باید
بکند بعد ثلث استنشاق از راه حلقوم تا سالم بماند
(تا فرنگیها اب حیکویند) ودر اکل غذا فرمود لقمه را کوچک
بردارید ومضغ شدید نمایند واب زیاد در اثنای طعام
نخورند که غذا را فاسد میکند . . . . ودیگر در حسن مضمضه
واستنشاق وخلال ومسواک وتقلیم اظفار واستنجاء وزدن
شارب که مامور به در اسلام است چه عرض کنم که همه میدانند
ودر حلیة المتقین وغیره میخوانید ودر علوم جدیده وحفظ
الصحة حسن وبلکه لزوم همه ثابت شده ودر حسن هر یک از
اینها فصول وابواب ورسائل مفرده نوشته شده پس از این
اشارات مجمله معلوم میشود که هر قدر علوم زیاد تر شود متانت
اسلام ظاهرتر میشود بخلاف سایر ادیان که بیکمله علی

ارکان

ارکانشان متزلزل میشود وخراب میگردد افسوس که بعضی
از اهل اسلام قدر دین خود را ندانسته از روی جهل میل بکفر
وکفره میکنند ومبلغها دادند بعمد و حقوق دین را ملحوظ
نمیکنند اللهم احفظ الاسلام واهله وبلاده وثغوره
وانصر جیوشه امین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی
محمد وآله الطاهرین واصحابه المنتجبین

توضیحه در ثواب الاعمال ومجمع البیان وصافی
ومنهج وغیره از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود
حصنوا اموالکم وفروجکم بتلاوة سورة النور وحصنوا بها
نساءکم فان من ادمن قراءتها فی کل یوم او لیلة لم یزن احد
من اهل بیته ابدا حتی یموت فاذا هو مات شیعه الی قبره سبعون
الف ملک کلهم یدعون ویستغفرون له حتی یدخل فی قبره
یعنی مالها وزنهای خود را بحصار محکم تلاوت سوره نور در
آورید بدرستی که هر که این سوره را در هر روز وشب بخواند

هرکه از اهل بیت او زنا صادر نمیشود تا موت او و چون فوت
شود هفتاد هزار ملك او را مشایعت کنند و برای او دعاء
واستغفار کنند تا داخل قبر شود ودر کافی علموهن سورة النور
(نقل بقدر الحاجة) یعنی سوره نور را تعلیم زنان خود کنید
معلوم است که مقصود عمده از سوره نور مفید بحال زنان
این حجاب وحدود است لهذا بر اولیای صبیان لازم است
که امتثال امر نموده قدغن کنند که در مدارس نسوان جزو
اوّل این رساله که متعلق بحجاب است تدریس وتعلیم شود که
انشاء الله تعالی لخیر دنیا وآخرت در انست تمت علی ید مؤلفه
الحقر الانام محمد الصادق الملقب بفخر الاسلام حفظه الله عن الآثام فی دار الخلافة
الطهران صانها الله عن الحدثان

[illegible] النبوية [illegible] وانا الاقل [illegible]
نقل [illegible] من الهجرة المقدسة
التاسع والعشرين [illegible]
[illegible] ١٣٣٩
[illegible] الاحد الرابع والعشرين من
[illegible] وتسويده

ترجمهٔ
رسالهٔ شریفه
امتناع شرب مسکرات
فی شهر جمادی الثانیه
سنه ۱۳۳۹ هجری
مطابق سنه ۱۸۹۲
عیسوی

بسم الله تعالی

ترجمهٔ رسالهٔ عربیهٔ امتناع شرب مسکرات

مقدمه

سپاس مر خداوندی را سزا است که انسان را در عقل و ادراک بر مثال خویش آفریده و را لباس سلامت کرامت فرمود و نعمت صحت ارزانی داشت تا بتواند با مدد این موهبت با شرط خودداری و پرهیزکاری بوظایف دین و دنیای خویش قیام نماید پس این نعمت برتر و بهتر از جمله بخششهائی است که

حضرت واهب العطایا بنوع بشر ارزانی فرموده والبته انسان سزاوارتر است باینکه عقل خویش را که بسبب آن با خدای یگانه تشبه جسته است نیک محافظت نماید و امر صحت خویش را که به نیروی آن تواند بامر دین و دنیای خود قیام نمود منظور نظر دارد و اگرچه درین راه جلّ ذل بلکه کل یا ملک خویش صرف و انفاق کند ... ولیکن ما بسیاری از مردم را می بینیم که از نادانی و جهالت طریق گمراهی و ضلالت پیموده و شیطان فریبنده از جادهٔ صواب و مستقیمشان دور نمود چنانکه اموال خود را در تضییع و تباهی این بخششهای الهی صرف میکنند و چنین گرامی موهبتی را بجائی از

مسکرات میفروشند پس چنین مردم دیوانه
از شاهراه حق خارج و بیگانه و مشابه بهائم بلکه
شیاطین میشوند و بی شک و ریب بخواری و
نابکاری عظیم می افتند و چه خسارتی است
بالاتر از این که آن دوشیزهٔ عقل و توان و گرمی
حیات و روان را بدین بی بها کابین میفروشند
لاجرم فریضهٔ ذمت خویش شناخته بنگارش
این رساله پرداختیم و جمله را مبوّب ساختیم بچهار
باب والله الهادی الی طریق الصواب

باب اوّل

(در عادت مستی و آنچه بدان پیوسته است)

البته بر هیچ صاحب بصیرتی پوشیده نخواهد بود

کثرت ضرر عاقبت باده خواری که موذی و مضر
عقل و نام و مال آدمی است علاوه بر مضرات
نفسانیهٔ آن که انسان را به ارتکاب معاصی و ملاهی
میدارد و از مرضات الهی دور میگذارد چون
برخی از عقلا ملاحظهٔ این مفاسد و مضار کردند جهد
و کوشش خویش را صرف و وقف قطع این عادت
ردیه نمودند و شروع این اقدام و اجتهاد در سنهٔ
هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی در بلاد آمار و تتونی
یعنی ممالک متحدهٔ امریکا بود بدین تفصیل است
که بعضی از صاحبان تقوی و دوستان خدا و
محبان اقارب و ابنای وطن دیدند که این عادت
مذمومه بلدان مذکوره را فرا گرفته و یوماً فیوماً نیز در

ازدیاد داشته است و لهذا ایشان بجنبش
آمدند که اقدامی در انتقاض این عادت و اندفاع
این آفت کنند و شروع بچاره جوئی نموده پس
جمعی درین مصلحت خیریه متفق و شریک شدند
و بایکدیگر معاهدت کردند که من بعد ابداً از مایعات
مقطره و مشروبات مسکره نیاشامند و علاوه
برین جمیع تدابیر و وسایل را برای منع دیگران
از این عادتِ حاضره که سبب خرابی و هلاکتِ
قاطبهٔ بلاد و عباد است نیز بکار برند و چون خداوند
قدیر ارادهٔ تاثیر این تدبیر فرمود و این سعی
پسندیده را قرین ظفر خواست مردم را ملهم به پیروی
آن نمود و در اندک زمانی ازین بدایت صغیر

جمعیتی کثیر متولد و موسوم به جمعیت امریکائیه
از برای منع شرب مسکر گردید در آن وقت
بسیاری از مردم بودند که میگفتند این مقصود هرگز
بحصول نخواهد پیوست چراکه میدیدند سالیان
درازیست که این عادت در میان مردم امتداد
و انتشار و تمکن یافته است و در آن ایام عدد
باده خواران و مقدار عرق مشروب در هر سال
و مضرات مترتبهٔ بر شرب آن بدرجه بود که احدی
تصدیق بآن نمیکرد و باور نمیداشت مگر بعد از
فحص طویل و اقامهٔ انواع دلیل و گمان میرود
که حالِ بلاد امریکا ازین بابت بدتر و شدیدتر
از حالِ بلاد سایره بوده چراکه مستی و میخواری

در تمام بلاد فرانسه و انگلیس و غیر از اینها از بلاد
اروپائی کاری بنهایت شایع و جاری و در بلاد
روسیه خیلی زیاده از اینها بود پس چون اهل
بینش و پرهیزکاری در امریکا اینحالت را مشاهده
کردند بمشاوره برخاسته نشستند و گفتند چه
باید کرد که شاید این عادت قبیحه را برطرف
ساخته و این بارهای گران را که بمرور زمان بر
گردن مردمان افتاده است تخفیف دهیم .
بعضی گفتند بر عهدهٔ حکّام است که خراجی گران
و مبلغی گزاف بعنوان غرامت یا گمرک بر هر که
مسکرات میسازد یا از بلاد دیگر آورده تجارت
و خرید و فروش آن میپردازد تحمیل و مقرر کنند

برخی گفتند بر حکّام واجب افتاده است
که امر شدید و قدغن اکید در ترک تجارت این
متاع نموده و هر کس را مرتکب بیع و شرای
آن به بینند مورد عقوبت و مؤاخذت سازند
بعضی دیگر گفتند بر حاکم واجب و لازم است که
هر که را مست یابد دستگیر کرده سیاست و تنبیه نماید
تا تأدیباً موجب عبرت سایر مردم شود و
او را قهراً از طریقه و عادت خود باز دارد و پارهٔ
دیگر از ایشان گفتند که احسن شقوق این است
که ما بوعظ و نصیحت یا بقهر و ستم قرار بدهیم که
شاربین از روی وزن و قانون شرب خمر کنند
تا شاید باین وسیله متدرجاً کم کنند و بمرور

ترک نمایند بعضی گفتند که ما را هرگز ممکن نمیشود از
عهده و تدبیر علاج این علتی که دوائی از برای آن
نیست برآئیم و حکام هم هرگز جز این کاری نخواهند
نمود که قرار و قانونی بر تجار این متاع مقرر دارند
که بعد ها مسکرات را به پیمانه های کوچک نفروشند
تا اینکه فقرا نتوانند همه روزه ابتیاع و صرف
نمایند بلکه فقط به پیپ و کیله های بزرگ بفروشند
و هرکس تخلف ازین قرارداد نماید یک مبلغی بعنوان
جریمه و غرامت بحکومت بدهد و البته شبهه نیست
که این قرارداد نیز گذشته از اینکه مانع شرب اغنیا
نخواهد شد مانع شرب فقرا هم نمیشود زیرا امکان
و طرق درین تجارت بسیار است و منافع آن بیشمار

هر گاه تاجری بخواهد شراب را بمقداری قلیل کمتر از
بر میل (پیپ) بفروشد جریمه و غرامتی که برای عمل
مقرر شده است میدهد و بهر طور میخواهد میفروشد
و برین منوال باز همیشه باده پرست برملا شرب
کرده مست خواهد شد و دیگران در منازل و بساتین
خود و دکاکین می فروشی و در اسفار و هنگام
زیارت و دید و بازدید بعضی با بعضی دیگر شرب کرده رفته
رفته آنها نیز دائم الخمر و مست و مثل همان مردم
می پرست خواهند گردید برین رای و قول جمهور
مشاورین تصدیق کرده و تسلیم نمودند آخر الامر
یکی از صاحبان عقل و حس و محبین ابنای جنس را
بخاطر چنین خطور کرد که عادت مستی و باده نوشی

این است که تدریجاً زمام اختیار از دست انسان
میرباید و جمیع می پرستان اصلاً و بدواً از جمله همین
اشخاصی بوده اند که در بدایت امر شرب قلیل میکرده اند
و راه علاج از برای این مرض ساری و شایع در عالم را این
دیده که اصحا احتراز از آن نمایند بهمان طور که در وباء
شرط احتراز بجا آورده میشود یعنی هر کس شروع
باین عمل نکرده و عادی بدآن نشده است مستمراً انقطاع
و احتراز از آن جسته خود را آلوده بشرب نسازد
و در وقتی که جمهور مردم رضا بدین داده و از نو بدام
شرب مدام نیفتادند هر زمان اینجماعت باده خواران
عصر که مغلوب این عادت شده و قادر بر دفع آن
نیستند مردند دیگر کسی در میخواری جایگیر آنها نخواهد شد

و چون این قرن بسر آمد قرن جدید سالم از این مرض
خواهد بود و دیگر یک تن باده خوار یافت نخواهد شد
صاحب این رای رای خویش را بدوستان خود عرضه
داشت و همه قبول کردند ایشان هم باصحاب خود
اظهار کردند و آنها نیز پذیرفتند و دست بدست این
رای صواب میان مردم از طایفه بطایفه دیگر گردش
کرد و همه مقبول داشتند تا اینکه جماعتی از اعیان بلاد
در این باب با یکدیگر گفتگو میکردند و متفق الکلمه میگفتند
دوای کافی از برای شفای عالم از مرض سکر و سایر
اسقام و علل متعلقه بآن منحصر بهمین است پس اهل
خیر متفق شده با هم گرد آمدند و بر نفوس خودشان
شرط و التزام نمودند که اقتناع کلی از این مشروب ردی

کرده و بالمره انقطاع و تبری از آن جویند از این
مقدمه که مدتی گذشت این جمعیت شهرت و شیوعی
تمام در میان مردم یافته و مردم بتجربه فهمیدند که این
جمعیت بهر مقداری که در عالم ازدیاد و انتشار می یابند
جنس میخواران را از عالم برمی اندازند پس هر یومی قومی
از پس قومی قیام و اقدام بدین امر کرده داخل دایرهٔ
این معاهدت شدند تا دایرهٔ این جمعیت باکثر
ممالک متحده ینگی دنیا امتداد و انتشار یافت و از
آنجا بممالک و بلاد اروپا نفوذ نمود و چون مردم
کثرت منافع حاصلهٔ ازین اتحاد را دریافتند تغییر عظیمی در
قلوب و احوال ایشان بهم رسید و زیاده از ده سال
نگذشت که متجاوز از دو کرور و دویست هزار نفر از مردم

شریک این جمعیت و داخل این معاهدت شدند
و همچنین مانند این جمعیت بسیاری از اهل اروپا اجتماع
کرده و جمعیتهای کثیر بنظیر ینگی دنیائیها فراهم گردیدند .
حتی اینکه بسیاری از اغنیا و علماء و اعیان و ارباب
وظایف و حکام و صاحبان مناصب را ملکهٔ غیرت
تحریک و تحریض بدین نمود که خود را ممنوع ازین شرب
سمی داشته و دیگران را نیز حتی الامکان منع کنند
و در بعضی از بلاد و قرای این متاع و تجارت کم شد
و این عادت رو به تنزل نهاد چنانکه نصفی از آن
باقی نماند و در بعضی از اماکن دیگر ربعی از آن بر جا ماند
و در غیر ازین جاها عشری از آنچه بود نماند چنانکه در یکقریه
که هزار نفر جمعیت داشت و بیست و چهار نفر از آنها

دائم الخمر بودند بیست نفر از ایشان تائب شده
از اصل ترک این عادت کردند و چهار نفر دیگر بر خود
قرار دادند که شرب لطیفی نمایند که بحد مستی نرسد
و از آن پس در آنقریه که هفده دکان می فروشی
بود تماماً بسته و تعطیل شد و سالی بقدر دویست
هزار غروش (قریب ششهزار و ششصد و هفتاد
تومان پول رایج ایران) منفعت باهل آنقریه رسید
و اما در عموم بلاد متحدهٔ امریکا زیاده از هفتهزار نفر از
تجار کلیةً معامله و داد و ستد این متاع را ترک
کرده از سود آن چشم پوشیدند محض اینکه دانستند
بیع و شرای متاعی که برای مردم باین درجه سبب
فقر و گناه و امراض و علل و مرگ و هلاک ابدی میشود

البته موجب غضب باری تعالی است و بقدر سی
هزار چرخ و دستگاه عرق کشی بزرگ همه تعطیل شد
که بعضی از آنها هزار بر میل (پیپ) عرق تقطیر میکرد
و زیاده از صد هزار نفر دائم الخمر تائب شد. یکبار
ترک عادت میخواری کردند و بعضشان در حال
نعمت و رفاه تقرب بدرگاه آله جسته زندگی
کردند به نیکی و حالت پشیمانی از گذشته خود و
متمسک گردیدند به اوامر و نواهی و وصایا و تعلیمات
الهی و هرگاه این جمعیت خیر اندیش نبودی هر آینه
مردم مثل بهائم بلکه شریرتر و پست تر از آنها گردیدند
و بسیاری از این تائبین در تنبیه مردم دیگر و برگرداندن
آنها نیز از عادت مستی و میخواری از بذل جهد و مال د

وصرف وقت وخیال خود هیچ دریغ نداشتند
و بواسطه مواعظت آنها از برای مردم خیر عظیمی در
حاصل شد و همچنین در بلاد انگلستان جمهور کثیر در جمع
کثیری از میخواران ترک این عادت ذمیمه را نموده
و اقرار یکه گفتند در هشت شهر از شهرهای انگلیس بقدر
چهل هزار نفر از میخواران در زمان اندکی تائب شده بالمره
ترک شرب مسکرات نمودند

البته بر صاحبان دانش و آگاهی حال اهالی ایرلاند
که جزو ممالک انگلیس است مخفی نخواهد بود از مدت
درازی بود که اهالی آنجا بنوعی خاص حریص و متجدد در
شرب مسکرات شده بودند و این عادت بد
در جمیع بلاد آنها عموم و شیوع هم رسانیده بود بطوریکه

میگفتند گناه وخطای خصوصی اهالی ایرلاند همان مستی
و میخواری است و گمان کلی میرفت که این عادت
قبیحه رفته رفته سبب خرابی بلاد آنها گردد ولی در
قلیل مدتی تغییر عظیمی در احوال آنها حاصل شده هزاران
هزار گروه و گروه گروه از ایشان ترک مسکرات
کرده بر خود عهد و حتم نمودند که من بعد قطره از آن
نیاشامند و بهمین امتناع منافع کثیره برای آنها حاصل
شد و این سعی و اقدام نخست از دست یکی از کشیشان
کلیسای کاتولیک مسمی به کشیش تیوبلد متیو بود که او
بذل جهد و صرف وقت و مال خود را در این راه
نموده پیوسته از هر طرف بلاد و قرای ایرلاند
مسافرت و گردش میکرد از برای اینکه شاید مردم را

بموعظت ازین عادت زشت مُبرم باز دارد
و خداوند او را موفق داشت عمل وی را مبارک ساخته بمقصود
و مطلوب خویش ظفر یافت حتّی آنکه گفتند زیاده از
سی دفعه از حسن اقدام و همّت اهل کلیسای کاتولیک
در آن بلاد و قُرای مردم متفق گردیده بر خود شرط
و عهد کردند که ترک شرب نموده از هرگونه مُسکری
اجتناب ورزند و چه مبلغها بواسطهٔ این اتّفاق برای
آنها منافع و فواید حاصل شد که از جملهٔ آن منافع این
بود که در سال هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی
چون قحط و مجاعت در آن بلاد حادث شد چنانکه
کشیش سابق الذکر خبر داده اصحاب این اتّفاق یعنی
تارکین مُسکرات بر حسب بیداری و آگاهی خودشان

قبل از ابتلای بقحط وجوع تدارک مایحتاج معاش
خانه خود را کرده در وقت شدّت هیچ تنگی برای آنها
دست نداد برخلاف سایر مردم که بواسطهٔ مداومت
در شرب و مستوری مشاعر و افکارشان بمستی و مخموری
غفلت از این تدبیر ورزیده در کار خود تقصیر کردند
و هزاران از آنها از گرسنگی مردند کشیش مزبور گفته
بود کسانیکه متعهد ترک مسکرات شده بودند حتّی
در وقت سختی و تجربت هم عهد خود را نگاه داشتند
و همه روزه عدداً در فزایش و کثرت بودند تا بعونه
تعالی دیگر این عادت عود نکرد که امتدادی یابد و حتّی
روز نخست این را گناه و خطای عمومی مملکت ایرلاند شمرند
در صحایف روزنامجات مطالعه نمودیم که دولت

انگلیس چون از منافع رعیت خود که بدست کشیش
مشار الیه حاصل شده بود آگاهی یافت و بر مراتب
رنج و اهتمام او در فعل نیک واقف گردید سالی
سیصد لیره از خزینه خود برای او وظیفه مقرر داشت
اکنون دوباره رجوع میکنیم بخبر امریکا که از پیش بشرح
رفت و میگوئیم از روی تحقیق زیاده از هفتهزار کشتی
امریکائی اکنون بدون عرق در دریا مسافرت میکنند
و بقدر شصت هزار نفر از عمله جات بحری بالمره ترک
شرب نموده و در هر بحر و بر و جزیره و ساحل و بندر
دنیا سیر و طوف میکنند بدون اینکه هیچ صدمه و
آسیبی از ترک مسکر بآنها برسد بلکه اکنون از هر جهت
خیلی سالمتر و نیکو حالتر از ایام سابق هستند حکام

و صاحبمنصبان و رؤساء زمرهٔ سپاهیان را در خشکی بالمره
ممنوع از شرب مسکرات داشته و بسیاری از آنها را که
مبتلا بمیخواری بوده برداشته اند و در بعضی از کشتیهای
سلطنتی میانهٔ عمله و عساکر بحریه اتفاقی دست داد که حصهٔ
عرق مقررهٔ یومیهٔ خود را واگذارند و اینکار را بمیل و رضای
خاطر خود کرده و در عوض این حصهٔ عرق از طرف دولت
بهریک از آنها درهمی چند عطا کردند و این عطیت را برقرار
داشتند و بسبب ترک شراب جمیع احوال آنها باصلاح
آمده و رفتار ایشان نیز بادب و استقامت و راه راست
نزدیکتر شد و سرور عظیمی بواسطهٔ بسیاری منافع حاصلهٔ
از آن از صحت بدن و حسن سلوک و نیکنامی و شهرت
و توفیر مصارف برای عملهٔ بحریه حاصل آمد و بسیاری از آنها

از مشاهدهٔ اعمال متفق شده عریضه بدولت نوشتند
و استدعا نمودند که از کلیهٔ مخازن دولتی عرق و مسکرات را
بردارند پس از آن در بلاد مملکت سوید و ممالک
دانمارک و نروژ دسته از مردم هیجان و قیام از برای
ترک این عادت رذیله کرده در ظرف مدت چند سال
جمعیت عظیمی در شهر استکهلم بحضرت پادشاه و ملکه
مجتمع و منعقد شدند و اکابر مردم این سه مملکت حاضر
این مجمع گردیده در آنوقت غایت کارشان این شد
که نیک در این امر نگریسته شناسا و بینا بوسایطی شدند
که جاذب مردم از عادت شرب و ترک آن میشود و اکنون
از قراریکه معلوم میشود در بلاد سوید زیاده از سیصد و بیست
جمعیت و مجلس موجود است که اجزاء این مجامع متجاوز

از هفتاد هزار نفر از متمسکین بمعاهدهٔ منع مسکرات متعهد
و از سالیان چند است که بقدر پانصد کارخانه مسکر
سازی در دستگاه بزرگ عرق کشی تعطیل و بسته شده است
پس این نتایج و کارها ظاهر میسازد فعل و اثر این دوا را
(که امتناع کلی از شرب باشد) و باین کارها و نتایج
شناخته میشود قوت و قیمت آن و دانسته میشود
که چگونه برکت از جانب خداوند برین طریقهٔ ستوده
پسندیده نازل و واصل شده است گمان اینست
که این امر در امریکا از عجایب امور عالم باشد در
بلاد دیگر هم مردم مبتهج و مسرور باین اقدام امریکائیان
شده پیروی باین اسوهٔ حسنه کردند و کوشش
و اجتهاد در این رای نمودند و جماعات پراکنده

در هر جا منعقد گردیدند و عهود بسیار بر سر اینکار بستند چه در انگلیس و چه فرانسه و چه روس و چه سایر بلاد اروپ و اجماع آراء غورکنندگان و متبصرین در اینکار غالباً براین شد که هیچ چارهٔ از برای حفظ مردم از شر شرب و مستی بجز همین نهی و منع کامل نیست و همچنین در بلاد افریقا اکنون این رای موجود است و صحایف روزنامجاتی که عموماً ازاین ممالک و بلاد ملاحظه میشود واضح و مکشوف میسازد که اعظم اموری که امروز در عالم مصطلح شده و مبحث طوایف و امم گردیده همین مسئلهٔ منع مسکرات است و همچنین در مملکت چین دولت رعیت خود را از فروش مسکرات حتی

برای غربای عملهٔ بحریهٔ خود منع نموده است در جزیرهٔ ساندویچ از جزایر بحر محیط نیز این رای بروز و ظهور هم رسانیده و در یکروز هزار نفر از اهالی آنجا متفق و معاهد شده اند که قطرهٔ از شرب مسکر را نه بخرند نه بفروشند نه بسازند نه بنوشند و حال آنکه اهل این جزایر از شصت سال است که پرستندگان اصنام و در غایت ضلالت و فساد بوده و جمعیتشان جز قلیلی بمستی و میخواری عادت نموده بودند اهل فحص و آگاهی حکایت کرده اند که مردی از اهالی آنجا پس از مدت مختصری یک شیشه رم که مسکریست نظیر عرق فروخت و حال آنکه پادشاه امری مؤکد و غدغنی بلیغ در منع خرید و فروش مسکرات کرده

بود دولت محض همین عمل او را دویست ریال جریمه نمود و باز گفتند مردی دیگر از اهالی آنجا از پادشاه استیذان نمود که بعربهای بحرین بفروشد پادشاه باو جواب داد که هرگاه بخواهی این مسکر را باسب و گاو و خوکها بفروشی باکی نیست لیکن اگر میخواهی به بنی نوع انسان بفروشی که خداوند آنها را در عقل و ادراک بر مثال خود آفریده است هرگز جایز نیست که این بخشش و عطیهٔ خداوندیرا از آنها سلب کنی

و در بعضی اماکن از ممالک متحدهٔ امریکا غیرت مردم بر ضد معصیت مستی و میخواری بدرجهٔ رسید که بعضی انجار که از غضب خداوندی زیاده خائف بودند ظروف و برمیلهای عرقی که در نزدشان بود همه را بر زمین ریختند

تا از شر آنها آسوده و ایمن مانند و همچنین تاجر صاحب اعتبار مسموع القولی در شهر اسکندریه و نیز تاجر معتبری دیگر در شهر عکا هرچه از متاع مسکرات داشتند چشم از ضرر آن پوشیده بخاک ریختند تا از شر و گناه آن محفوظ مانند

باب دوم

در ذکر اسبابی که مانع از شرب عرق شده است

اما اسبابی که اهل بصیرت و پرهیزکاری را محرک شد ایشان را خائف از داد و ستد و استعمال عرق گردانیده و برین هم وا داشت که تفتیش در طریق ناچیز ساختن آن نمایند از ینقرار است که ما در اینجا بقدریکه وقوف بر آن یافته ذکر و ایراد میکنیم اولاً اینست که این مشروب هیچوجه از برای قوام بدن

وحفظ صحت ضرورت ومدخلیتی ندارد زیرا که در اول
عالم این مشروب هیچ آلتی از برای اصطناع و ایجاد
عالم و خلق عالم نبوده و مردم مطلقاً آنرا نمی شناختند
و نمیدانستند چیست و هزاران سال هم از آنوقت
گذشت که بازجمیع مردم بدون عرق قضای حوائج
و خواهشهای خود را بجا میآوردند و تصرف در مهمات
و مقاصد خود میکردند و از لذاید و تنزهات متلذذ و
محظوظ می شدند تا اینکه بعضی از متاخرین اختراع
صنعت طب کیمیاوی را نموده و جوهر عرق را از شراب
تقطیر کردند و فقط آنرا در طب و ترکیب ادویه استعمال
مینمودند پس ظاهر و ثابت شد که این مسکر از برای
زندگی و تدبیر امور بنی نوع بشر هیچ لزوم و ضرورتی

ندارد ثانیاً این جوهر خبیثی که تقطیر مینمایند هیچ جبر
فائدهٔ عمومی ندارد و تنها این است که گفته شود
بلی راست است که عرق ضرورتی از برای حیات
بشر ندارد لکن شبهه نیست که از ادویهٔ معتبره است
و ما هم میدانیم که بدون آن زندگانی میتوانیم نمود
و ابدان ما احتیاجی بآن ندارد
لکن هرگاه کسی بگوید که با این جوهر میتوانیم
زندگی کنیم بهتر از آن زندگانی که بدون
آن مینمائیم چراکه البته خالی از تاثیر نیست
حرارت معده را برمی انگیزد و فضلات آنرا
دفع میکند و رطوبات معده را تخفیف
میدهد و اشتها را بهیجان میآورد

گوییم اما از جهت اثری که این جوهر در معده
می بخشد شکی نیست که این شراب از جملهٔ دواهائی
نیست که مرضی و بس استعمال میکنند بلکه
از مستعملات اصحا و صاحبان ابدان قویه و معدهای
صحیحه میباشد و در قوانین علماء طب این مسئله
ثبت و ضبط شده است که استعمال دوا در وقت
عدم ضرورت مثل ترک آنست در هنگام حاجت
پس شبهه نخواهد بود که هرگاه بحرارت طبیعیهٔ معده حرارتی
دیگر شدیدتر از آن اضافه شود از اعتدال طبیعی که
صحت بدن بسته بدانست خارج خواهد شد
و بر فرض اینکه این شراب حاد حار فضلات معده را
فانی کرده و رطوبات آنرا تخفیف دهد دیگر در معده

فضله و رطوبتی باقی نخواهد ماند که مشغول بآن شود
آنوقت لابد در خود معده مشغول خواهد شد بسوزانید
آن که اشتهای طعام را بیدار کند پس تولید امراض
نموده و این حرارت از معده تجاوز بکبد خواهد کرد
و مورث سوء مزاجی خواهد شد که اخلاط را سوزانده
تولید امراض پلید عسیر العلاج در نفس کبد خواهد نمود
و صحیح نیست که هرگز گفته شود زندگی مریض بهتر است
از زندگانی صحیح و این بتجربه ظاهر شده است از اهل
امریکا زیاده از هزار هزار نفر و از اهالی غیر امریکا عدهٔ
کثیری سابقاً استعمال عرق مینمودند و چنین گمان میکردند
که این مشروب لازم و نافع مزاج است همینکه
ترک آنرا کردند دیدند از جهت حسن صحت و صفا

فکر و نشاط همّت و انبساط نفس و پری کیسه و هر حیثیت دیگر خیلی بهتر شدند.

ثالثاً این مشروب علاوه بر اینکه صحیح المزاج را لازم نیست و منفعت نمی بخشد موجب ضرر و متضمن شرّ و خطر بزرگ است بوجوهی چند اولاً جسم انسان را ضرر میرساند زیرا علاوه بر سوزش و گزندگی و حدّتی که دارد در آن ماده صوریه ایست در کمال سمّیت و روانست که آنرا الکحول مینامند و این از آن جهت است که در ابتدای انکشاف جوهر خمر و جدا کردن آنرا بتقطیر از برای این بود که آنرا سمّی از سموم قرار دهند و تعبیه و ترتیب آن مانند طریق بود که این جوهر را در جامها و ظروف از معدن انتیمون که

(همان کحل اسود) یعنی سرمهٔ سیاه باشد میگذاشتند تا از مجاورت با آن متکیف بکیفیت معدن مزبور شده سمّ مهلک بگردد که هر کس بنوشد هلاک شود و از اینجاست که نوشندهٔ این جوهر را می گفتند (سیراب کرد او را کحل یا کحول) و وجه تسمیهٔ جوهر خمریه (الکحول) ازین بابت است و این مادّه که جزو عرق است اگر خالص و خالی از جزء مائیت آن باشد مثل زرنیخ است که هر کس از آن بخورد اگر چه مقدار اندکی هم باشد فوراً او را می کشد و درین مادّه سمّیه قوّهٔ مخدّره ایست مثل تریاک که حسّ دماغ را خدر میکند و اعصاب را سست نموده از کار میاندازد و از اتمام وظیفتشان باز میدارد پس ضرر بحس و حرکت

میرساند و موجب نیستی و فنا میشود لکن چون
مخلوط با آبی شد که در تقطیر مصاحب با آنست آن
مادهٔ سمیه در میانهٔ اجزاء خود مستهلک و قلیل الاثر میشود
و تندی آن بواسطهٔ آن آب کم و ملایم میگردد پس
سمیت آن ظاهر نمیشود مگر بعد از مدت زمانی بتدریج
در مرور و آخر نتایج و آثار ضارهٔ خود را جمع کرده بروز
میدهد و با بدان انسان میکند آنچه را میکند و این
مطلب چیزی است که بسیاری از علماء طب
شهادت و تصدیق بآن میدهند و میگویند
ممکن نیست انسان این مشروب را دائماً استعمال
کند مگر با خطر کوتاهی عمر و فساد بدن و اگرچه کم
بنوشد تا هر زمان باشد سمیت آن اثر خود را بروز

میدهد بخصوص که این جوهر در وجود انسان مورث
یک میل و رغبتی میشود و ایجاد قابلیتی میکند که بر ضد
طبیعت است و این قابلیت نتیج خطر عظیم میگردد
چرا که روز بروز در ازدیاد است و ساعت بساعت
بیشتر طلب میکند و همین سبب است که بسیاری
از رجال که از اهل قناعت و معتاد بامساک در اول
شرب بوده همینکه شروع بشرب مسکرات نموده
پیوسته تجاوز کرده و قدم بقدم پیش رفته تا بگورستان
می پرست رسیده اند و بسیار نادر است که کسی را
این قابلیت و شوق بشرب حاصل شود و در آخر
دائم الخمر و می پرست نگردد و همچنین اولاد خود بلکه
اولاد اولاد خودش را بعادت مستی و میخواری

مبتلا نسازد چرا که میل بشرب مسکرات از جمله خصال
و عادات قبیحه ایست که اولاد از آبا و اجداد خود ارث میبرند
ثانیاً شرب این مسکر سبب مخارج و تکالیف کثیره میشود
از جهت اظهار بزرگی و بزرگ منشی و اتلاف و اسراف
در مالی که خداوند بجهت کار خیر خلق فرموده است چرا
که از بدیهیات است که این شخصی که عرق را میخرد و
می آشامد مال خود را ضایع نموده و زیان کلی کرده است
که بعض از آن زیان و خسارت عاید نفس او شده
و بعض دیگر بغیر او وارد میآید بحیثیتی که نه منتفع میشود
و نه نفع میرساند بلکه هم متضرر میشود و هم ضرر
میرساند پس این شرابی را که می آشامد اگر بر زمین
ریخته یا بدریا انداخته شود هر آینه بهتر و موافق تر از برای

او و غیر او خواهد بود زیرا اشخاصیکه از شرب
آن فقیر و بی بضاعت گردیده و در نزد خدا و خلق مجرم
میشوند و اموالی که صرف اینکار میکنند ضایع صرف
گردیده جز مضرات نفسانی و جسمانی هیچ ثمر و فایده
نمی بخشد و بقدر این خسارات مالیه که صرف اینکار
میشود نیز منافع مقطوعه شخص است از تعطیل مشاغل و
اعمال و فرو ماندن از کار بواسطهٔ کسالت و سستی
ظاهر و تیرگی فکر و خاطر از تدبیر صواب و مشغولیت
بلهو و لعب و مداومت بخنده و طرب و ابتلای
بامراض علاوه بر مخارج و خسارات علاج و گرفتاری
بخصومات علاوه بر تحمل جنایات از دیهٔ قتل و
قصاص جرح و قطع دست سارق و حد زدن

فاسق و همچنین رفته رفته تا بجنون و هلاکت منجر شود شاید
کسی گمان کند که بقدریکه در بلاد فرنکستان عادت شرب
شیوع دارد در بلاد شرقیه (یعنی بلاد ما) شیوع و وفور
ندارد و اینجا کمتر از آنجا است پس برای دفع این گمان
لازم است که قبل از آنکه حکمی در اینباب بکنیم تخمین و تحقیق در این
مسئله کرده و حسابی نمائیم بموجب تقریر اهل دانش و
بشهادت ظاهر حال چنین معلوم میشود که این عادت
زشت در اطراف این سرزمین نیز بقدر کثیری وجود
شیوع یافته و محتمل است که هرچه بگذرد شیوع
و انتشارش بیشتر شده سبب مضرت و ابتلای
عامه خلق گردد و ما را در اینباب قیاس تقریبی است
که باین قیاس حکم بعید نیز نمائیم و آن اینست

کو در شهر [illegible] تاجریکه بتجارت مسکرات [illegible]
شده و در عهده گرفته است از بابت کارخانه و دکان
میفروشی خود سالی مبلغ گزافی مقرراً بحکومت میدهد
ولابد بایستی برای او ازین تجارت سودی فوق این
مبلغ مالیه حکومت باشد که بتواند معاش از آن نماید
حالا چنین حساب میکنیم که لامحاله جمیع مبلغ سود و مالیات
دیوان بیست هزار غروش باشد پس درصورتیکه این
مبلغ سود باشد البته سرمایه هم بایستی صد هزار غروش یا
بلکه زیادتر باشد و این مبلغ تمامش نوبت بنوبت
بر سبیل دوام صرف بیع و شرای این متاع میشود
پس لابد میشود که مجموع آنچه در سال از این متاع میفروشد
یکصد و پنجاه قنطار پول برسد و این فقط در کارخانه

و دکاکین میفروشی ادارهٔ حکومت شهر بیروت است بعلاوه آنچه در غیر از آنجاست که البته بعضی از آنها بایستی نصف اینمقدار را بفروشند و غیر از اینها نیز بسیارند بخصوص در خارج شهر که تمام آن میخانه های متفرقه را هم که جمع کنیم احتمال دارد قریب بمبلغی بشود که در دکان و دستگاه تاجر بزرگ میفروش شهر فروخته میشود پس چنانچه یک رطل شراب بده غروش (غروش تقریباً سیصد دینار رایج ایران است) فروخته شود البته در هر سال قیمت مشروب تقریباً سیصد هزار غروش خواهد شد و در صورتیکه در بیروت هفتهزار نفر باین میزان شارب خمر باشند و در باقی خاک شام هم اگر هفتاد هزار نفر مثل آنها شرب کنند روی هم رفته مقدار آنچه

شرب میکنند سی هزار قنطار میرسد بحساب اینکه آنها ده برابر اهل بیروت هستند پس قیمت کلیهٔ این مشروب تقریباً سی هزار هزار غروش میشود که شصت هزار کیس باشد و درین حساب هیچ ذکر نمیکنیم شرابی را که بسیاری از مردم بدان مست میشوند که آنهم از برای زندگانی مردم غیر ضروری است پس تصور و گمان اینست که هر روزی یک قنطار شراب فروخته شود و در صورتیکه حساب قیمت هر قنطاری را در چهارصد غروش بنمائیم و ضرب در سیصد و شصت و پنجروزهٔ ایام سالی بکنیم بهای آن در سالی زیاده از صد و چهل هزار غروش خواهد شد پس ظاهر و مبرهن گردید که مشروبات مسکرهٔ مصروفه

درین شهر با مقدار خسارتی که کلیةً ازین کار بمردم وارد
میآید زیاده از چهار صد هزار غروش است و براین
قیاس معلوم میشود حال سایر بلاد عظیمه و ولایات وسیعه
تا بحدیکه ما فوق احصا و احساس شخص است پس
ایکاش میدانستم من که اگر این مبلغ کثیر در راه خداوند
بذل و انفاق میشد به بندگان مستحق خدا و فقرائی که امر و
وصایت بدستگیری و رعایت آنها شده است هرآینه
چه قدر از طعام و لباس برای آنها گرفته میشد و چه
بسیار خداوندان این نفقات در نزد خدای سبحانه
و تعالی سود میکردند از اجر و ثواب بجای غضب و
عذاب الهی که محرّک و جالب آن میشوند بواسطهٔ
صرف این اموال برای این شراب و چه قدر مسرت

و ابتهاج برای این فقراء حاصل میشد و چه قدر شکر و
دعا از برای صاحبان این صدقات تقدیم میکردند
و چه بسیار بلیّات و شدائد که مندفع و فوت میشد
ازین منفقین و نیکی کنندگان بواسطهٔ ترک این
عادت مهلکه پس شکی نیست که جمیع اینها حاصل میشود
از برای ایشان بسهولت تمام بی تحمّل تعب و ضرر و
بدون رسیدن شر و خطر و بی احتمال گرمی و سردی
بلکه بمجرد انقطاع ازین عادت ذمیمه و من میگویم
حتی اگر این مال را حفظ کرده فقط انفاق بر اهل و عیال
خویش کنند تا بی نیاز از منت خلق و فارغ از تحمّل
قروض و امراض شوند هرآینه بار خیلی برای ایشان
بهتر و بصواب نزدیکتر خواهد بود و مجملاً اگر آب فقط

بپاشند و همه ساله این مقدار از مال خود را که صرف
مسکرات میکنند بدریا هم بیفکنند هر آینه از برای آنها
بهتر و نافعتر ازین حالت است ثالثاً این جوهر مسکر
علاوه برانیکه مضر و نقصان جسم و مال است بعقل نیز
ضرر و نقصان میرساند تا بدرجهٔ که مؤدی بجنون کامل
ثابت میشود و شاهد برین مطلب همان حالت
مستی است پس ازانکه شراب را یکدفعه به بینیم بعقل
چنین کند جایز است که بکرات بسیار همین کار را
نماید و بیان این مطلب این است که عقل در کرد و آلات
و حواس دماغیه است که بر حسب آنها روشن یا تیره
میگردد پس در وقتی که این اجزهٔ ضاده با برودت
مزاج طبیعی دماغ وارد بر دماغ شود و یوماً فیوماً متراکم

گردد دماغ را از حالت طبیعیهٔ خود بیرون برده بحالت
غریبه می اندازد لاجرم مزاج دماغ فاسد و بیمار گردیده
آلات آن معطل از کار میماند پس لابد عقل نیز فاسد میشود
همچنانکه در باقی اسباب جنون میباشد و این عایله یعنی
فساد عقل فقط اکتفا بخود شخصیکه مبتلا بدان شده است
نمیکند بلکه مثل میراث جبل او تا سه یا چهار طبقه سرایت
مینماید مثل امراض مسلسله از قبیل سل یا برص (خوره)
و غیرهما و بنا برین اسلوب و روش خداوند تعالی
موجب فرمودهٔ خود مکافات و جزای گناهان دشمنان
خود را آنچه پدران کنند به پسران آنها میدهد و تجربه
شاهد برین است که کسانی که از پی میخواری و مستی میروند
لامحاله اولاد آنها هم میل باین عادت میکنند و خیلی

بسهولت قابل خلع عقول و مستعد جذب و قبول امراض
مختلفهٔ جسمانی و روحانی میشوند و بنابرین احیاناً گاهی
دیده میشود که اولاد اولیهٔ شخص میخوار که قبل از تمکن این
عادت ردیه متولد شده اند عقول و ابدانشان قوی و
باقوام بوده بر خلاف اولاد صغرا و که بعد از استیلاء
این عادت می پرستی بر قلب پدران بوجود آمده اند
و بعضی از اطبا ذکر کرده اند که در خانواده و اهل البیت از
این جنس مردم مخصوصاً دیده شده است که پسر اکبرشان
مردی بوده با کمال عقل و شجاعت و در جمیع احوال قرین
استقامت و پسر ثانی از تمام این جهات و حیثیات
نسبت به پسر اول مبلغی نقصان داشته و کلیهٔ مایملک
خود را بر سر شرب عرق گذاشته است و اما فرزند ثالث

پسری بوده است کوتاه قامت و خالی از استقامت
و خفیف العقل مثل اینکه فقط یک جزئی از انسان بوده باشد
سبب چهارم اینست که مستی جاذب سستی و کسالت
و موجب فقر و فاقه میگردد و هیچ علتی یافت نمیشود
که مثل این مرض سبب فقر و احتیاج گردد حتی اینکه اگر تمام
سببها جمع شود بغیر از این سبب مثل این یک سبب
برای جذب فقر و مسکنت موثر نیست
سبب پنجم شرب مسکرات سبب ارتکاب معاصی
و ذنوب میشود و بلاشک این فقره مسلّم تمام مردم است
که انسانی که در حال صحت مرتکب یک گناه نشود
در حالت مستی بدون هیچ ترس و شرم مرتکب انواع
گناهان میشود و دلاوری و جرأتی که در وقت هشیاری

غلبه و قوت بروی نمی یابد در حال مستی بر او
غالب میشود و او را بارتکاب معاصی حکم میکند و همچنین
انسان در بیابان دزدی مینماید و مال مردم میرباید
و مرتکب زنا و قتل نفس میشود و کذلک در دریا مستی
سبب مخالفت و معصیت و ربودن اموال و شکستن
سفاین میگردد و بالجمله شرب مستی باعث خجالت و
سرمایه بدبختی و شقاوت و موجب علت مزمنی و
هلاکت ابدی است پس میگوئیم دعاوی و محاکمات
و جنایات زیاده از سه ربعش از نتیجه مستی و میخواری است
چنانکه در یک شهر زیاده از سی هزار مرد دستگیر شده
و بمجلس حکومت در آمده در حالی که همه مستان بوده اند
در انگلیس کشیش و قاضی بزرگ گفته است که بیست سال او

بمنبر قضا نشسته و هر قتلی در زمان او عمداً یا خطاءً واقع
شده یا دزدی و راه زنی و برهنه ساختن و هرگونه
تقلّب و فتنه انگیزی و خصومت و امثال اینها روی
داده از پنج قسمت چهار قسمتش از نتایج مستی بوده و یک
قسمش از اسباب دیگر میگویم من اگر شیطانی که از
ابتدا او هلاک کننده نفوس است جد و جهد و کوشش
نماید که تصویر سببی از برای مردم کند تا آنها را مثل خود
مردود و گمراه گرداند و پای بند خدمت خویش سازد
هرآینه از برای اجرای این مقصود وسیله بهتر از شرب
مسکرات نمی یابد بجهت اینکه مردم اول چیزی را که
گردن می نهند و مقهور آن میشوند استیلاء و قدرت
این مشروب است که همه با شادمانی خدام و مطیع

شیطان گردیده غایت آنچه را از ایشان میخواهد بجا میآورند
در تواریخ مذکور است که کشتیبانی در روی دریا مقداری عرق
آشامیده مست شد چون شب روی آورد آهنگ
مسافرت نمود در حالی که یکصد و بیست نفر مسافر در کشتی
با او بودند در آن هنگام باد شدیدی وزیدن
گرفته امواج عظیمه برخاست بطوریکه مشرف بغرق
شدند چون هنوز چندان از خشکی دور نشده بودند
از کپیتان خواهش کردند که آنها را بساحل و لنگرگاه
برگرداند کپیتان ابا کرده گفت چنین کاری نمیکنم که
مبادا اجرتش از دست برود و با این خطر هائل پیوسته
در کار سیر و بحرپیمائی بود سکنه کشتی چون مأیوس از
رجعت او گردیدند متوسل باو شدند که اقل بیرق و علامت

استغاثه و فریادرسی را برپا کنیم این را هم نپذیرفت
حتی اینکه چراغی که رسم و عادت ملاحان است به
بیرون کشتی می آویزند که غالباً همان سبب نجات
میشود راضی نشد آنرا هم بیاویزد بالجمله بهمین حالت
پیوسته رفتند تا اینکه ناگاه کشتی با سنگ عظیمی
تصادم کرده شکست و دریا و از صد نفر از راکبین در
دریا غرق و خفه شدند و کپیتان در آنوقت مست
سرخوش بود

سبب ششم مسکر مورث امراض کثیره میشود و
اسقام را شدت و قوت میدهد و در بسیاری
از مردم قطع رشته عمر میکند و چگونه اینطور نباشد
در حالیکه مردم اینمقدار از باده و جوهری می آشامند

که اطبا همه شهادت و گواهی میدهند که آن زهر
قاتل است همچنانکه اولاً مذکور داشتیم امیرکوهر
طبیب گفته است عرق بلاشبهه از سموم است
دیگری گفته است سم کشنده است و دیگری گفته
عرق سمی حار و حاد است که بدن را متحرک میسازد
پس اگر مقداری از آن آشامیده شود برنج می اندازد
جسم را بواسطهٔ حرکت غیر طبیعی و اگر زیاد از آن آشامیده
شود بغتةً قطع حیات میکند پس از این جهت این
کیفیت و تأثیر طبیعت عرق بلاشبهه مثل طبیعت
تریاک و زرنیخ و شوکران وغیره است که آنها نیز
همین فعل و اثر را دارند و نیز گفته است ما دائماً بر
پشت ظروف و اوانی که دارای این اشیاء هستند

لفظ سم می نویسیم و دیگری گفته است عرق اگرچه
کم هم آشامیده شود لامحاله تولید و تربیت امراض
میکند و زود شخص را پیر میکند و عمر را کوتاه میسازد
و در میان جمیع اشیائیکه سبب امراض و اسقام
در ابدان و اجسام میشوند هیچ چیز نظیر عرق نیست
اکثر مرگهای فجائی بواسطهٔ آن رخ میدهد دیگری
گفته است عرق بسیاری از کسانی که شارب آن
هستند هلاک میسازد اگرچه بحد مستی هم نیاشامند
و دیگری گفته است بسیاری از کسانی که احدی
دربارهٔ آنها گمان نمیکرده است که افراط در شرب
کنند بواسطهٔ همان شرب قلیل لطیف بیست
سال از عمرشان کاسته و کوتاه شده است و این

ه حال بهترین شاهد و گواهی برای صدق و ثبوت
این اطباء میباشد بعضی از اطباء با علم و آگاهی گفته‌اند
ل شهرها از وقتی که عادت شرب عرق را ترک
کرده اند عدد مرضی و بیماران ایشان نسبت بسابق
نصف شده است یکی از شیوخ اطبا که مدت چهل
سال ممارست در کار و عمل خود کرده بود گفته است
نصفی از مردمی که ناخوش میشوند و میمیرند اگر مسبوق
بشرب عرق نباشند هرآینه صحت می یابند و نیز
بسیاری از کسانی که دو هفته یا سه هفته در بستر بیماری
می افتند اگر عرق نباشد یکروز در بستر نمیخوابند پس
ازین کلام ظاهر شد که بر حسب ادراک حواس
و شهادت اطباء و حوادث واقعه مدلل و مبین

گردیده است که عرق همان زهر قاتلی است که
سلب صحت و قطع حیات میکند و احدی را مقدور
و ممکن نیست که این مسکرات را بی خطر قریبی بیاشامد بلکه
چنان است که تعجیل در هلاک خود کرده بدست خویش
خود را بقبر میراند و سبب تنگی و سختی و هلاکت و بدبختی
برای غیر خود میشود پس ما هرگاه بخواهیم به بینیم و بدانیم
چگونه این سم بدن را فاسد میکند و ابواب امراض
و علل و آن میگشاید هرآینه باید نظر کنیم بآنچه مشهود
میشود در هنگام آمدن مرض هولناک مهلکی که معروف
به (تب زرد) است که پس از تفحصهای بسیار دیده اند
اشخاصی که ازین مرض هلاک میشوند از هر چهار نفر سه نفرشان
کسانی بوده که عادت بشرب عرق نموده اند و

درایشان یک استعدادی ازبرای شدت تأثیر این
مرض بهم رسیده که زیاده ازغیر آنها بوده است
یک طبیب عالمی ببلاد کانادا رفت که شاید تفتیش
نموده اسباب عروض این مرض و چگونگی وقوع
آنرا در آن مملکت تمیز بدهد و معلوم سازد بعد از
تفحص و تفتیش کاملی که در خور آن طبیب بود گفته بود
شرب عرق بیشتر از همه چیز سبب این مرض میشود
حتی اینکه اگر تمام اسباب دیگر جمع شود موازنه
و مقابله با این یک سبب نمیکند چراکه باده خواران را
که غالباً دوچار مستی هستند ممکن نمیشود که خود را از
این عارضه محفوظ و پوشیده دارند کانه اینمرض
دارای عقل و شعور است که جستجو در میان مردم

نموده هرکس ازجنس میخواران و مستان است
می شناسد و چنگال خود را باو فرو میبرد و هنگام
دخول اینمرض در بلاد مزبوره جمیع اینطایفهٔ مستان
و میخواران را می بینی که از همه کس بیشتر خائف و
مضطرب و لرزان ازین ناخوشی هستند چراکه
از حالت خود احساس میکنند و علانیه می بینند
که این ناخوشی وارد برآنها میشود و منتظر آن میگردند
پس ظاهر و مبین گردید که مستی با این مرض اتفاق
بزرگی دارند
پس بوضوح رسید که کسانیکه شرب مسکرات میکنند
یا آنها که بدیگران این زهر را مینوشانند بلاشبهه راه
دخول مرض مهلک تب زرد را سهل میگردانند و

درحقیقت یک مرضی قوی دبی ثانوی اضافه و
معین بر اثر و ضرر تب زرد میسازند علاوه بر سایر
مرضها و خطرها پس فی الواقع اینها که شارب عرق
یا ساقی آن میباشند نظیر کشندگان نفوس هستند
بجهت اینکه عرق نه تنها در اوقات هوای تب زرد
مخوف و خطرناک است بلکه در هر روز و ساعتی
تربیت و تولید امراض مختلفه مینماید پس مرگ در
هر زمان و هر مکانی که این سم قاتل یافت شود
حاضر و درکار است تحقیقاً بر ما محسوس و معاینه شد
که شرب مسکر موجب فنای مال و زوال صحت و عقل و
حیاتست و باز خوب بود اگر تنها اکتفا باینها میکرد
یعنی اگر سالی صد کرور تومان بدریا میریخت و صد

هزار نفر خلق را هلاک میساخت و با همهٔ اینها نفوس را
وامیگذاشت و بورطهٔ هلاک ابدی و فنای سرمدی
نمی انداخت بار تحمل آن ممکن بود ولی افسوس که اینکه
مال و صحت و حیات همه را متلاشی و فانی میکند
نفس انسانی را نیز هلاک میسازد و باسفل درکات
جهنم میاندازد و شکی نیست که جمیع ضررهائی که ناشی از
مستی میشود نسبت بهلاک نفس و خسران عاقبت
مختصر است و شبههٔ نخواهد بود که عرق نوشنده را
خطاکار و بدکردار میگرداند و خاطی را در خطایای خود
پیوسته جرئتی میدهد و جری تر میسازد و باب ضمیر او را
از نزول نعمت و رحمت الهی مسدود میکند پس نه
تنها عقل را تیره میسازد بلکه قلب را تباه میکند و به

غشاوتِ جهل و نادانی دل را می پوشاند و جمیع
قوای نفسانیه را خلل میرساند و انسان را در جهل و
نادانی و متابعت هواهای نفسانی و عدم تمیز مابین
حلال و حرام مشابه بهائم و انعام میسازد شخص را
یکباره از عبادتِ خدای تعالی بازمیدارد و پای او
در بندِ بندگی شیطان میگذارد و امید خلاصی از
وی منقطع میگرداند و حرکت میآورد کرمی را که نمیمیرد
و آتشی در قلب میزند که خاموش نمیشود و نفس را
از حالتِ گریه و زاری که وسیلهٔ خلاص و راه رستگاری است
دور و مهجور میسازد تا اینکه او را در ورطهٔ هلاک معذب
بعذاب ابدی گرداند

کلام الهی قاطع برین مطلب است که احدی از میخواران

و مستان در سرای عقبی وارث ملکوت سموات
و جالس فردوس این مقامات نمیشود پس هرکه بباده
خواری و مستی بدر رود زندگانی کند برای او هلاک
ابدی محکم و مقرر میشود و آی بسا درین عالم هزاران
نفس دیگر و بیما خلق که در ظرف یکسال ازین عارضه
یعنی شرب مسکر هلاک و فانی شده اند زیرا که نه تنها
مست دائم الخمر ثابت در عادت خویش اینچنین
هلاک میشود بلکه بتجربه این فقره ظاهر و محقق شده است
که شرب خفیفِ لطیف نیز انسان را ممانعت کلی
از قبول نصایح مینماید و خیلی دور است انسانی یافت
شود که بعادت یومیه شرب مسکر کند اگرچه قلیل هم
باشد از طریق خطا برگشته بسبیل صواب آید و در راه

تق پرهیزکاری و تقوی پیشهٔ خویش سازد و اگر چنین
شود که این رای در تمام عالم شیوع و انتشار یابد
یعنی شاربین خمر پند و نصیحت پذیرفته ترک این عادت
ردیه نمایند و براه توبت و تقوی آیند هرآینه راه
حق برای خلق سهل و گشاده و نعمت الهی و رحمت
نامتناهی مر ایشانرا آماده و از روی حق و تحقیق این
سخن رانده خواهد شد که سلطنت یزدانی و ملکوت
آسمانی بندگانرا نزدیک شده است شبههٔ نیست
که شرب مردم را بوجوه عدیده و جهات کثیره از
رستگاری ممنوع میسازد بجهت اینکه این فعل لابد خلق را
هم از پرستشگاهها و معبدها و جماعات که برای گذاردن
نماز و استماع وعظ و قرائت کلام الله فراهم

شده است بازمیدارد و هم در منازل خویشان
از درک سعادت و کار عبادت محروم میگذارد
و چنان میشوند که اگر بمجمع عبادت هم حاضر شوند آنچه
میشنوند بگوش نمیگیرند و هرچه میفهمند از دل نمی
پذیرند حتی اینکه یک جام شراب در روز کافیست
از برای بازداشتن ایشان از طهارت و نیکوکاری
و طاعت و فرمانبرداری که مستفاد از انجیل مقدس است
پس ایشان بسوی نور می آیند و نور بر ایشان می تابد
ولی تابشش بر ظلمت است و ظلمت از قبول و ادراک
نور بی نصیب و مهجور و بسیاری از کسانی که فاعل
این شر اندر و بسوی نور نمیکنند تا آنکه اعمالشان
مورد سرزنش و ملامت گردد

پس اینکه شکی نیست که این شرب محبت گناه و
زشت کردار براه در دل انسان شده بدتر میکند و گروها
گروه هزاران هزار از خلق را سبب تباهی و هلاک
ابدی میگردد که اگر این فعل زشت نبود هر آینه شاید
همگی در ملکوت مجد و بزرگی سماوی بحیات ابدی و
خوشی سرمدی فایز میشدند

باب ثالث

در بیان کسانیکه استعمال مسکرات مینمایند

ما واضح و مکشوف ساختیم که عرق و هر مشروبی که نظیر
آن است هیچ برای انسان لازم یا نافع نیست بلکه
آن سمی است که ضرر بجسم و نفس انسانی میرساند از اینکه
مردم را در تجارب و محنت میاندازد و بقوت

و شدت کسب بلیت و محنت مینماید یا نفوس مردم را
مشهور ساخته بقهقهه تمالک در میآورد پس از آن عقل را
تیره میسازد و درون آدمی را چنان میکند که گوئی آتش
گداخته بر آن نهاده اند و قلب را قساوت میدهد و
بتباهی می افکند و سبب دیوانگی میگردد و صحت را زایل
میسازد و خلقی بسیار و مردمی بیشمار را بسوی قبر میکشانند
و بعذاب الیم و آتش جحیم واصل میسازد پس در وقتیکه امر
بدینگونه باشد نتیجه اینست که هر کس این مشروب را
بیاشامد و بزشتی و بدی کردار خویش ملتفت شود یا
دیگری را سبب اینکار شود داخل در گناه عظیم شده
و این عمل باندازه شری که ناشی و ناتج از آن است
گناه کبیره است و تمام این شر و گناه بر گردن کسانی است

که این مشروب حرام را میسازند یا می نوشانند یا تجارت
بدان میکنند و در روز حساب و جزا مواخذت این خطا
و مطالبت حساب این فعل ناروا از ایشان خواهد شد و در آن
روز خوفناک خدا تعالی بر حسب اعمال ایشان حکم درباره
آنها خواهد فرمود پس بدین سببها جمیع مجاهدین و کوشش
کنندگان در نشر این عادت حمیده یعنی عادت امساک
و خودداری از شرب مسکرات از جمیع مردم عالم در هر
شهری و از هر طایفه خواهش میکنند و امیدواری دارند
که عموماً از هر شرکت و ممارست و هرگونه آلایش و
مداخلت به این مشروب پلید کناره جویند و بعلاوه
با ایشان اتفاق نمایند در جد و جهد و سعی و کوشش
از برای جذب جمیع مردم باینکه نفوس و ابدان و

اموال و عرض و ناموس خود را از این خطرها و حفظ
و نگاهداری کنند و بر این منوال ساختن این شراب
و استعمال آنرا از برای آشامیدن ترک نمایند تا واگذار و
ایشانرا بلیات و مضراتی که مشترک و توام با این مشروب
که نه آن ضررها و آفات بر ایشان مسلط و نه ایشان
بدان آفات و مضرات ساقط شوند بجهت اینکه این
مسئله بدیهی و معلوم است که هرگاه جمیع منع شدگان
اتفاق و اشتراک و همراهی در این کار نیکو و فعل صالح کرده
و استمرار در ترک مسکرات نمایند این کار تمام میشود و
مقصود بپایان میرسد و بعد از آنکه همگی مستان و می
پرستان این عصر از این عادت برگشتند یا از این عالم
درگذشتند دیگر مست باده خواری در صفحه روزگار باقی

نخواهد ماند و بر وجه ارض اثری از شرور و مستی دیده نخواهد
شد مگر قلیلی و ایکاش میدانستم من آیا این عملِ صواب
شایسته و درخور آن نیست که جمیع صالحین و آنان که
خیرخواه و محبّ بنی نوع بشراند شرکت و موافقت در آن
نمایند آیا واضح و محسوس نمیباشد که عرق و دیگر مسکرات
دشمن بشر است و شر و خطرش از جمیع دشمنانِ او بیشتر
پس یقین است که اگر جنگ و جور و وبا و هواء اصفر
(یعنی تب زرد) و جوع و غیرها هزارها از نفوسِ مردم را تلف
میکنند این دشمنِ قوی که ما هم در صدد دفعِ آن هستیم
هرآینه گروه گروه از خلق را نیست و نابود میسازد پس
این دشمن بتنهائی از جمیع آنها اضعاف مضاعف
قوی‌تر است و او نه تنها جسد را فانی سازد بلکه نفس را

بورطهٔ هلاکت اندازد و بدرکات جهنم افکند
پس ای خوانندهٔ این صحیفه که تو شرب عرق و امثالِ آن
میکنی مرا اجازت ده تا از تو سؤال کنم که آیا گمان میکنی این
چیزی صالح و سازکار با مزاج است که شخص آنرا بجای
مشروب استعمال کند نه حاشا این بالذات سم است
و همین سم است که سرچشمه های سعادتِ بشر را آلوده بزهر
تباهی و شقاوت میسازد و همین است که عالم را پر از حزن
و گریه و ناله نموده است حتی اگر تو فقط بشرب قلیلی از آن
کفایت و قناعت کنی گمان ننمائی که آن مقدارش
ترا صلاحیت دارد و از ضرر و خطر دور است بلکه چنان
دان که تو راهی از برای این عادتِ ردیهٔ مهلکه جسته
پس اگر وحشی ربایندهٔ بی باک یا طاغی سرکشی هولناک

میانهٔ مردم پدید آید و در عالم آغاز جولان نماید مثل
رئیس شیاطین در جهنم هر که را یابد ببلعد و شکار کند و
بکشد سی هزار نفر از مردم را در امریکا و سی هزار نفر دیگر را
در انگلیس و سی هزار نفر نیز در فرانسه و مثل این را در رب
و معادل آن را در نمسه و اکثر بلاد دیگر ربع مسکون که این
عده از مقتولین تماماً در ظرف یکسال میباشد و داخل
شود بهر شهر و قریه و جزیره و نه هر کس تنها اکتفا کند بلکه
باعث هلاکت و موجب فساد و زوال صحت و شهرت
و عقل و آزادی و سعادت و سرور و هر گونه خیر و نیکی
بوده و صفحهٔ زمین را از هر چیز ذمیمی مملو سازد پس آیا
کیست که گمان کند این عمل عمل پسندیده است اگر
شخصی مثل چنین وحش موصوف و سبع مخوفی را در خانهٔ خود

بپذیرد یا با وی چیزی باو نبرد کند آیا نه چنین است
که جمیع مردم متفق القول و القلب برای مقاومت و
دفع این ظالم سفاک و طاغی بی باک با همدیگر معاهد
و شریک میشوند آیا نه اینست که همگی علم میکنند و میگویند
که احدی با او مصاحبت و هم نشینی نکند و گمان صداقت
در او نبرد چه صداقت و راستی او همان مرگ و هلاکت
پس بگذارید ما را که از برای این مهم بقدر مقدور و امکان
متحمل مشقات و صدمات و مخارج و خسارات شده این
جانور درنده را که ناگزیر از دفع آن هستیم از خود و مان رفع
کرده جانهای خویش را محفوظ داریم و هر که بدفع او اقدام نکند
و تیغ از نیام بر نیارد هر آینه چنین دانیم که خائن جنس بشر و رانده
و مطرود جمهور خلق است پس مخفی نماند که تمام این شری که

ذکر کردیم و اگر ازین فتنه و فساد را که شمردیم سبب
همین شرابات پس هرگاه انسانی استعمال آنرا
نماید یا تقدیم اسبابی از برای آنان کند که با علم و آگاهی
بر ضرر این مشروب آنرا می آشامند آیا بقانون عدل و
صواب دشمن سعادت و نیکبختی بشر بشمار نمی آید و معین
بر هلاکت و فنای آدمی محسوب نمیشود و هر انسانی
که استعمال آنرا دوست ندارد ولی کمک در امتناع
ننماید او هم چنین بوده باشد و ازین زمره شمرده آید
و مورد مؤاخذت و بازخواست پروردگار خود از بابت
ضرر ناشی از عرق و سایر مسکرات واقع شود آیا بر او
واجب نیست که با اصحاب منع شرب و تارکین این عمل
شریک شده و دشمن علنی کلیه این علل و مکاره بوده

باشد آیا جواب مرا خواهی گفت که من خود تارک و
ممتنع از شرب مسکرات هستم دیگر مرا چه لازم افتاده است
که از برای مدافعت و مقاومت این دشمن با دیگران
شریک و همعهد شوم پس از تو سؤال میکنم چه گمان میبری
و چگونه محب وطن میخوانی یا حریص بر سلامت اهل وطن
میدانی کسی را که هنگامیکه دشمن رو بوطن او نموده باشد
او اراده داخل شدن در میان سپاه وطن نماید
و متحد با اهل وطن در دفع دشمن نشود و از دفع شر و
رفع خطر از بلاد خویش تقاعد ورزد و لی بگوید من محتاج
باین مدافعت و ممانعت نیستم چرا که بدون اینکار من
محب وطن خود میباشم آیا ... وطن درباره چنین
کسی حاصل نمیشود و شخص از او دلتنگ و ... نمی افتد

که او نه تنها حب وطن ندارد بلکه در حقیقت تمهید
دسائس و تقدیم اعانات از برای دشمن وطن میکند
و نیز چه گمان میبری درباره انسانی که هیچ با اصحاب و
ابناء جنس خود شرکت و موافقت نمیکند از برای کشیدن
آب متعفن فاسدی از دریاچه که در جوار آنهاست که
مولد امراض کثیره و موجب هلاکت شدیده است
ولی میگوید من محتاج باینکار نیستم چرا که من بدون اینعمل در
کمال صحت و سلامت هستم آیا گمان نمیکنی که چنین
شخصی یا بد قلب است یا بی عقل و یا چه گمان میبری
درباره آن مردیکه شرکت و همراهی در حفظ قوانین
قرانتین نمینماید بعذر اینکه میگوید قانون وبا داخل
خانه شخص من نشده است آیا نمیگوئی چنین مردی

دیوانه خالی از ادراک است من میگویم همچنانکه قرانتین
از برای حفظ بلد سالم از ناخوشی وباء است تجمع جمعیت
امتناع از شرب هم از برای حفظ اهل امتناع است بجهة
اینکه نتیجه این جمعیت اینست که کسانی که الآن شرب
نمیکنند ثابت و پاینده بر این حالت مانده و از این
روش نیک تجاوز ننمایند تا اینکه امر باده پرستان
و عائله طایفه مستان که اکنون موجود در عالم هستند
یا ببهبودت از این عادت یا بمرگ و هلاکت بپایان
میرسد و در آنوقت دنیا آزاد و پاک و پاکیزه از وباء
مستی میشود

ای صاحب من آیا میگوئی من بقانون و اندازه شرب
میکنم نه بحد مستی که موجب فساد و تباهی شود و یا نتیجه

مرا حاجتی بمعاهده و شمار که با اصحاب خویش برای حفظ
ازین دشمن بداندیش نیست جواب گوییم که از هر ده
نفر هست می پرست موجود درین زمان نه نفر آنها را
می بینی همین سخن را میگویند و برهمین سنگ شکسته
میشوند پس بدان احدی از باده خواران بقانون و
حساب را هرگز قصد این نبوده که دائم الخمر و ضایع العمر
شوند لکن طریقی که آنها اختیار نموده و راهی که پیموده اند
همان طریقه ایست که تو الآن داری که طریقهٔ شرب
بقانون است پس این قانون را کیست که حدی بر آن
قرار داده تجاوز از آن ننورزد بسا هست که قانون
و میزان شرب تو روزی یک جام است و قانون
غیر تو روزی دو جام یا اینکه امسال قانون تو همین

یک جام است آنسال دیگر دو جام یا تا چندی از ایام
سه جام پس قناعت و اقتصار برین نکرده تا رفته رفته
قانون تو مستی و می پرستی منتهی میگردد زیرا که این امری
طبیعی است که انکه میل و استعداد این شراب را دارد همیشه
ازین مقدار شرب اول سیر و سیراب و قانع نمیشود بلکه
طبیعتش اندک اندک طلب زیادتی میکند و خود ملتفت حالت
خویش نیست تا اینکه این عادت براو مسلط میشود و خواهش
طبیعت غلبه میکند پس قهراً بندهٔ این عادت میشود که هرچه
او اقتضا کند امتناع از آن نتواند و امید رهائی و خلاص منقطع
گردد بنا برین طریق خالی از خطری برای اینکار یافت نمیشود
مگر منع مطلق و ترک کلی چنانکه گفته اند نه نزدیک شوید
نه بچشید نه پژوهش کنید نه دست بدان فرسائید این کلام

و اینست که بر هر شیشه و هر ظرفی که مسکر در آن است نگاشته شود و هرگاه جمیع خلق این عمل سهل مختصر را بجا آورند یعنی ترک شرب کنند چندی نمیگذرد که جنس باده خواران و مستان بالتمام از روی زمین برافتاده میشود و بزرگترین شرهای عالم زایل و مرتفع میگردد و راه تمام این مهم نیکو و حصول این مقصود مقدس همین است و بس پس این فقره باید بصدای بوق و نای در هر زمان و مکان مخبر و مذکر و مبشر مردم بوده باشد

و نیز بخط جلی و عریض بر هر در و دیواری باید نگاشته شود تا هر مرد و زن و بچه بداند که در زیر آسمان هیچ وسیله و واسطه برای استخلاص انسان از شر مستی جز ترک و امتناع کلی نیست پس درین حالت ای عزیز من این چیز پلید

پست حرام را از خود دور کن و سماجت و ابرام نو در اینکه منزل و دو لب خود را بآن نجس گردانی استعمال مکن آن چیزی را که تمام آن شر است و هیچگونه خیری در خود ندارد و میاشام چیزی را که برای نوع بشر و هم برای شخص تو و اولاد تو اکثر اوقات مورث دردها و بلیتهای بسیار میشود که بشرح و احصا نمی آید نه خود شراب بیاشام و نه اولاد و خدام و دوستان و اصحاب خویش یا هرکه را پناه بتو می آورد نیز بیاشامند و اجازت شرب نفرما و در صبح و شام از خدای خویش برای خود و منتسبین خود مسئلت کن که از مستی و میخواری شما را حفظ نماید چنانکه از بلای خود طلب میکنی که از غائله جوع و مرگ و وبا شما را محافظت فرماید

باب چهارم

در نصیحت کسانیکه مسکرات میسازند یا بخرید و فروش آن میپردازند

تاکنون سخن ما باختصاص در باب نهی از شرب و شاربین بود که یا بعادت یا از روی میل شرب خمر میکنند و اینک واجب افتاد که شمهٔ در باب کسانیکه این زهر قاتل را می سازند یا بتجارت آن می پردازند سخن گوئیم پس میگوئیم از کلام سابق ما بوضوح رسید که استعمال مسکرات عموماً و شرب عرق خصوصاً گناهی عظیم است چرا که این مشروب از برای احدی ضرورت ندارد و بهیچوجه مفید فائده نیست لکن بعکس از برای شاربین و جمهور خلق بانواع شتی ضرر دارد و بنابرین هرگاه استعمال عرق کنیم یا وسیله و سببی از برای آنان که استعمال می کنند فراهم آوریم

ناگزیر بایستی متحمل خطر و مرتکب نفاق عظیمی شویم و اسبابی که از پیش برای ترک شرب مسکرات ذکر شد جمیع آن اسباب را قوت و اتفاقی تمام از برای نهی سازندگان و فروشندگان آن است زیرا در وقتی که انسان از شرب آن فقط خطا و گناهی راجع بنفس خویش کرده و مرتکب آن شده باشد پس چه بگوئیم از آنان که برای جمهور خلق که این مسکر را میسازند یا میفروشند و چه قدرها گناه عظیم بواسطهٔ عملی که از دست آنها جاری میشود عاید نفس آنها خواهد شد و چه بسیار از مردم را دوچار خسارت جانی میسازند و بارتکاب معاصی وا میدارند محض اینکه از این شغل دنی و کسب شنیع منتفع شوند و ما بقدر امکان از بلیات و مفاسد این زهر خبیث برشمردیم و خسارات

آنرا بمال و خانمان معهود و بنیان و صحت و حیات و
خلق باز کشتیم و مکشوف و مشتهر کردیم که این سم قاتل چنان
سبب قاطع خون خلق را میریزد زیاده از آنچه در جنگ
خونریزی میشود

پس در اینحالت چگونه ممکن است شخصی که از روی دانائی
و آگاهی استمرار در ساختن یا فروختن شیئی مضری
مثل این مسکر نماید از گناه و خطا بری باشد آیا چگونه
ممکن است این فعل ذمیم را بدون گناه عظیم و خطای آشکار
در نزد خدا و خلق مرتکب شود شاید بگوئی که در ساختن
یا فروختن عرق و دیگر مسکرات قصد عمده و اصلی ام
این نیست که احدی را هلاک کنم یا ضرر برسانم بلی
دزد و راه زن هم همین طور میگویند که اراده اضرار و آزار

مردم را ندارند بلکه فقط قصد مال آنها را دارند لکن تو
خواهی گفت انسان در وقتیکه مالش بسرقت رفته باشد
ضرر باو وارد می آید همچنین ما هم میگوئیم تو نیز در وقتیکه این
مسکر را میسازی یا میفروشی پس ناگزیر بهر کسیکه آنرا
میخرد و می آشامد ضرر میرسانی پس هر تاجری باید از
نفس خود سؤال کرده بگوید آیا جایز و سزاوار است
که من بیع و شری نمایم و طلب سود کنم و معاش نمایم
از مال التجاره و متاعی که مردم را میکشد و تولید انواع امراض
و فقر و فاقت و تنگی و فلاکت و حزن و هلاکت برای
همسایکان و اهل وطن من می کند

هرگاه کسب ثروتی برای خود نمایم که موجب فقر غیراست
و کشتن برادران وطن و نزدیکان خویش حفظ حیات خود

نمائیم آیا از چنین کسی چیزی بر ذمت من وارد نمی آید
پس آن تاجری که بدین متاع و بضاعت حرفت و تجارت
میکند مانند انسانی است که مرض سل و تب دق و وباء
و تب زرد و نظایر اینها را در عالم بفروشد و بمردم
بخشش نماید بجهت اینکه تجارت این متاع بی شبهت
منتج بسیاری از این امراض و بلیات میباشد پس اگر
شخصی چاهها و گودالها در سر راه مردم بکند که عابرین در
آن افتند یا در نزد خود سباع و وحوش ضاره نگاه
دارد که هرکه را ببینند بدو حمله برند و از هم درند یا دزدان
چند با خود بدارد که همواره بخانه های مردم درآیند و اموال
ایشان بربایند و نفوس را تلف سازند آیا چنین شخصی را
تا چه زمان گمان میکنی که حاکم و جمهور خلق متحمل شوند و بحال

خود باز گذارند چه فرقی است میانه چنین شخصی با فروشندهٔ
عرق جز اینکه این قتل نفس و غارت مال میکند باذن شارب
خمر و صاحب امر و او بدون اذن مرتکب این اعمال میشود
امّا در نزد خدای متعال میانه کشندهٔ بسم عرق و کشندهٔ
بزهر افعی یا غیر آن هیچ فرقی نیست و هیچ تفاوتی نمیباشد
ما بین آنکه باذن میکشد یا آنکه بدون اذن بجهت
اینکه هرگز انسان را جایز نیست که نفس خود را
هلاک سازد پس البته صحیح هم نخواهد بود که دیگری را
اذن قتل نفس دهد و هرگز در امر قتل نفس عمل کردن باذن
حاکم بدون فتوای شریعت شود در نزد خدا صحیح و
مقرون بصواب نیست و ما هیچ شریعتی سراغ نداریم که
حکم بقتل مثل این اشخاص دهد که تو سعی در هلاک آنها نمائی

نمایم آیا از چنین کسی چیزی بر ذمت من وارد نمی آید
پس آن تاجری که بدین متاع و بضاعت حرفت و تجارت
میکند مانند انسانی است که مرض سل و تب دق و وباء
و تب زرد و نظایر اینها را در عالم بفروشد و بمردم
بخشش نماید بجهت اینکه بتجارت این متاع بی شبهت
منتج بسیاری از این امراض و بلیات میباشد پس اگر
شخصی چاهها و گودالها در سر راه مردم بکند که عابرین در
آن افتند یا در نزد خود سباع و وحوش ضاره نگاه
دارد که هرکه را ببینند بدو حمله برند و از هم درند یا دزدان
چند با خود بدارد که همواره بخانه های مردم در آیند و اموال
ایشان بربایند و نفوس را تلف سازند آیا چنین شخصی را
تا چه زمان گمان میکنی که حاکم و جمهور خلق متحمل شوند و بحال

خود باز گذارند چه فرقی است میان چنین شخصی با فروشنده
عرق جز اینکه این قتل نفس و غارت مال میکند باذن شارب
خمر و صاحب امر و او بدون اذن مرتکب این اعمال میشود
اما در نزد خدای متعال میانه کشنده بسم عرق و کشنده
بزهر افعی یا غیر آن هیچ فرقی نیست و هیچ تفاوتی نمیباشد
ما بین آنکه باذن میکشد یا آنکه بدون اذن بجهت
اینکه هرگز انسان را اجازت آن نیست که نفس خود را
هلاک سازد پس البته صحیح هم نخواهد بود که دیگری را
اذن قتل نفس دهد و هرگز در امر قتل نفس عمل کردن باذن
حاکم بدون فتوای شریعت شود و در نزد خدا صحیح و
مقرون بصواب نیست و ما هیچ شریعتی سراغ نداریم که
حکم بقتل مثل این اشخاص دهد که تو سعی در هلاک اینها نمائی

حضرت حق [illegible] در احکام خود میفرماید قتل نفس
مکن این حکم همچنانکه نهی قتل بسیوف است همانطور نهی از
قتل بسموم است و بدان سان که نهی از قتل بسیف میکند
همچنان نهی از قتل بفعل مینماید یکی از معلمین صاحبان کتب
گفته است ممکن نیست انسانی که از جوهر عرق و اثر آن آگاه
باشد تجارت و معاش بدان کند و از قتل نفس بری
باشد و بی شک این حقی بین و سخنی مبرهن است بجهة
اینکه من در وقتی که آشنای خودم را جامی از عرق دهم
در حالتیکه بدانم این جام مسموم است و آگاه باشم که
ممکن است این جام موجب مرگ و بالاتر از مرگ یعنی
غضب الهی و هلاکت ابدی گردد پس من کشندهٔ او خواهم
بود نه تنها کشندهٔ جسد بلکه کشندهٔ نفس او نیز خواهم بود.

اگر عرق هم مثل سمی بود که فقط فی الحال شخص را میکشد
یا مهیج دردهای سخت میشود بدون اینکه محرک شهوت
و میل بدی شود و نور آسمانی را که خداوند در دلهای ما
قرار داده است از برای اینکه ما را در ظلمات این عالم
راهنمائی کند خاموش نماید و نیز مخالف و مضر روح
پاک انسانی نبود باز شر و ضررش کمتر از این مقدار بود
زیرا خرابی و زیانی که بنفس میرساند آن بزرگترین شر
و فسادی است که از او ناشی میشود پس در اینصورت
جایز و سزاوار است که بکسانی که این تجارت را میکنند
بگوئیم که این تجارت مثل عهد اتفاق شیطانی است
از برای کشتن روح و جسد مردم پس کیست که از برای
چیزی از مال دنیا قصد و اراده این کند که شریک

درین عهد خبیث نکوهیده شود و فریفتهٔ نقره کردد
و بنا بر حد بیمناکی که خداوند از برای جرم کسی که مصاحب
و برادر خود را شراب نوشانیده مست کرداند مقرر
فرموده است احدی از مردم خداترس و دوستاران
جنس انس نیست که قصد و ارادهٔ این کند که از وجه زکوة
و صدقات مردم که فی الحقیقه پلیدی اموال خلق است
معاش کند یا با وجود سخط الهی دخل در تجارت آن
کرده چرا که این عمل هر قدر پردهٔ نیکنامی بر آن پوشانیده
شود و بنامی نیکو و پاکیزه نامیده کردد در هر حال عملی است
که کشندهٔ اجساد و انفس خلایق است بلاشبهه کسانی
که عرق را در خانهٔ خود میسازند و میفروشند مثل همان
کسانی هستند که در دکاکین و میخانه‌ها باین شغل زشت

اشتغال دارند و نیز کسانی که مسکراترا بالقدح میفروشند
مثل همان تجارمی فروشی هستند که مسکراترا میسازند و به
(پیپ) و قطار میفروشند زیرا ایشان همان کسانی
هستند که از فروش مسکر قلیل اولاً ایجاد قابلیت و اشتیاق
و میل برای مردم میکنند و ثانیاً شخص مشتاق را بدان میرسانند
پس ایشان علاوه بر اینکه ستم را از برای این کسانیکه اکنون
گرفتار مستی و باده پرستی هستند ایجاد میکنند فی الحقیقه
گویا از ابتدا خلق باده خوار مینمایند پس با اینحالت کسی که
نتایج این تجارت را بداند و زشتی این فعل را بشناسد
اقدام بساختن یا فروختن این شیئ نماید یا بنای میخانه کند
یا دکاکین و اماکن برای می فروشی اجاره دهد بطمع اینکه
ازین فعل حرام مداخل کند چنان است که چاهی که همسایهٔ

اد ازآن شرب میکنند زهرآلود سازد یا شمشیری بدست
مجنون دهد تا خود را بدان هلاک کرداند

پس بدقت نظر کن ای صاحب من بدکان می فروشی
و با فعال زشت قبیح که از آنجا ناشی میشود تأمل کن که
میخانه چکونه جمیع هواهای نفسانیه وشهوات محرمهٔ بشریه را
ظاهر وشایع میسازد پس می بینی در آنجا مجمع بدبختان
مبتلا شدکان بمرض باده پرستی را که راضی دارند جان
عزیز در سر باده خواری کذارند و هرکز میل و آرزوی شفا
و خلاصی ازین مرض را ندارند در انجاست زهری که لبها
و دلهای کسانی که هرکز آلوده و ملوث باین عادت
زشت نشده ذائقهٔ آنهارا فاسد میسازد و عقول
ساکنان میخانه را تباهی می اندازد و مردمان صحیح و سالم را

سقیم و علیل ساخته مستعد نزول در کورستان کسانی
که باین وبای قاتل مرده اند میکرداند در آنجاست که
صحیحان شربت علت مینوشند و علیلان جامهٔ هلاکت
میپوشند در آنجاست آوازهای قبیح و سخنان رکیک
واصوات منکر و اعمال زشت در آنجاست شرارت
وخباثت و تفریط و اسراف و توقف و اعتکاف
تحت بندکی فقر و مسکنت و ابتلای بخواریها و بیماریها
در آنجاست مخاصمات و مضاربات و عربده ها و مخاطرات
جسمانی و مهالک نفسانی در آنجاست که اسم خدا تعالی
به پرهیزکاری واکرام برده میشود و از فیض عنایت
و رحمت بی نهایت الهی دور است بلکه غضب و جزای
خداوندی در دار دنیا و زندان آخرت بر آنجا و اهل آنجا

ناباد و حاصل پس ریب و شبهتی نیست که این میخانها
و دکاکین باده فروشی تماماً مدارس ذنوب و معاصی است
و مصادر مناهی و ملاهی و ماوای که گشاده است این
متاع برای مردم آماده است بی شبهت میخانه مانند
باد سمومی است که در بلاد بوزد و بهر که برخورد او را
اذیت رساند و هلاک گرداند پس سزاوار است که بر
هر بابی از ابواب میخانه ها سخن سلیمان حکیم نوشته شود
که میگوید میخانه ها همان راه هاویه و جحیم است و گذرگاه
مرگ و عذاب الیم

و ما میگوئیم این حوادث ما نه آنست که بر سبیل گمان
و آرزوی تصور و خیال ذکر کنیم بلکه اینها همه معلوم و مشهود است
و اثبات آن برای ما دور و دشوار نیست زیرا که در همین

نواحی با دکاکین می فروشی چند هست که اهل شرب
در آنجاها اجتماع نموده شرب میکنند و با قوال قبیحه و
اصوات کریهه تغنی مینمایند و بوضعهای زشت و هیئتهای
منکر میرقصند و قمار بازی میکنند و فریاد میزنند و
عربده مینمایند چندانکه همسایگان را همه شب تا بامداد
از داد و فریاد آنها خواب و آسایش میسر نیست پس
این شراب است که مفتاح این اجتماعات است و این
اجتماعات است که مفتاح جمله محرمات است که یاد
کردیم و نیز خالی از این نیست که فتح باب ذنوب و
کبایر دیگر هم نماید از قبیل زنا و سرقت و راه زنی
و خصومتها و زد و خوردها و قتل نفس و غیر از اینها چنانکه
بسیاری از اینها را در اسلامبول و اسکندریه و قبرس

و بیروت و بیت المقدس وغیره از باده خواران
بارها مشاهده کرده ایم و این حالات میخانه و میخواران
در اکثری از بلاد و شهرهای عظیمهٔ ممالک مشرق زمین موجود
و مشهود است پس ای صاحب من چه عذری برای
صلاحیت این متاع داری و چه سخنی برای خوبی آن
می آری که از روی تحقیق باشد و درخور تصدیق آیا خواهی
گفت تو را ممکن نمیشود که عیال خود را غیر از این ممر و متاع
روزی بدهی و آیا تو فی الحقیقه مجبور و ملتزم بر این هستی
که اسباب هلاک برای مردم فراهم آوری تا اینکه
از گرسنگی نمیری پس میگوئیم در شهر هزاران از مردم هستند
که اشتغال بانواع صنایع و تجارات اقمشه و امثال
آنها دارند و هیچیک از گرسنگی نمیمیرند و فقط یکنفر الی ده نفر

در شهر باشند که تجارت داد و ستد این ممر را
نموده و آنها هم از حاصل و فائدهٔ شغل و کار دیگران که
تجارت غیر از شراب میکنند معیشت نمایند
پس آیا صحیح نیست و ممکن نمیباشد که اینها هم همان کسب
تجارتی که دیگران مینمایند بنمایند و منتظر این نباشند
که دیگران کسب یا تجارت کنند و فضلات فواید
شغل و کار خود را باینها بدهند که معاش نمایند پس اگر
پولی که در بهای مسکرات میدهند بهای متاعی غیر از
آن بدهند البته سود حلالی از آن بر میدارند و برکت
خداوندی نیز شامل آن سود طیب و رزق حلال
میگردد و همچنین میگوئیم برای کسانی که مسکرات را
میسازند پولی که در بهای آلات و اجزای آن میدهند

جایز است که در بهاء چیزی غیر از آن بدهند و چون
سایر مردم بشغلی غیر از آن شغل اشتغال جویند هم خود
بی نیاز شوند و هم مردم را از این بلایا آسوده و مستغنی
سازند و اگر بالفرض کار دشوار افتد و هیچ چاره برای
تو از جهت معاش باقی نماند و ابواب روزی از هر
طرف مسدود گردد ای دوست من پس آخر الدواء
میگویم که بمیر از گرسنگی و عیال خود را هم بگذار جمیعاً
با تو بمیرند و چون شهداء فی سبیل الله از این عالم در
گذرید بر انسان فرض و واجب که مرگ را دوست
بدارد اما خطا و گناه را دوست ندارد و سزاوار
نیست که بعادت بمیرد و خدا را بخشم بیاورد چرا که
مرگ امری است که استطاعت دفع آن نیست و اگرچه

بتأخیر افتد اما غضب الهی و هلاک نفس را برای انسان
ممکن است دفع نماید و خلاصی از آن بیابد بقطع اسباب
آن و دخول در طاعت خداوند و البته مخفی نخواهد بود
که این سخن از باب فرض محال است وگرنه خداوند
کریم که ادیم زمین را گسترده و آدمیان را خلق کرده هیچ
کس را از این خوان الوان نعمت ممنوع نداشته و باب
روزی حلال و عیش طیب را بروی هیچکس نبسته است
پس چنین قولی که بگوئی تو را تعیش و تحصیل روزی بغیر از
این راه ممکن نمیشود افترا بخداوند تعالی است و العیاذ
بالله نسبت عجز باو دادن است پس آیا ممکن است که دزدان
راهزن و ربایندگان برفتن که در بحر و بر بسلب و
سرقت اموال مردم مشغولند بگویند ما غیر از این راهی برای

...ستس ندارم حاشا و کلا حرام است و کیف حرام
برای انسان که چنین سخن دروغ و گفتار ناسزا بر زبان
رانی و حضرت یزدانرا بدین سخن خشمناک گردانی والبته
درین عملی که مبحث ماست و گفتگو از آن میکنیم خدا را بهمان
مثابه غیظ و خشم می آوری پس بر انسانست که عمل بعدل
کند و از خدا بپرهیزد و اوامر و احکام او را حفظ کند و
برای روزی خود نترسد که خداوندی که گنجشک ضعیفرا
دانه و آشیانه دهد و مگس و پروانه را از بال و پر جامه و
پوشش بخشد انسانرا که اشرف مخلوقاتست بی روزی
نخواهد گذاشت و شاید بگوئی در وقتی که من این تجارترا
نکنم غیر من اشتغال باین تجارت خواهد جست پس
متضرر از ترک این تجارت شده و برای عالم هم فایده

نخواهد بخشید پس میگوئیم این کلام اگر عذر ترا میخواهد و
ترا سودی بخشد برای دزد و زانی و قاتل هم سودمند
و مصلح خواهد بود و مع ذلک این سخنی که بتو میگوئیم برای
غیر تو نیز میگوئیم و در وقتی که غیر تو متنبه و نصیحت پذیر
نشد و امر لابد واقع شدنی باشد ببین هرگاه مردی
در میان جنگ عنقریب بدست دشمن کشته میشود
آیا ترا جایز هست که او را بکشی یا اگر خانه را اینک دزد
میزند آیا برای تو جایز است که آنخانه را غارت کنی و بگوئی
این کاریکه من میکنم لابد غیر من خواهد کرد پس گناهی از گردن
آن بر من نیست ولی شاید اگر رجوع بقلب خویش کنی برای
تو ریبی نخواهد ماند و ضمناً اقرار خواهی کرد که خون بر گردن
آن کس است که میریزد و گناه فتنه بر آنست که می انگیزد پس

در وقتی که امر چنین باشد میگوییم چنانکه شرور ناروا بد واقع
شدنی است پس بگذار این شر از غیر تو صادر شود نه از تو
همچنانکه سعی میکنی که بغیر تو واقع شود نه بر تو و نفس خویش را
سالم و ایمن بدار و بگذار دیگری خطا کند و بالاخره
میگوئیم در وقتی که تو متنبه و آگاه بر نفس خویش شدی
و سلامت آنرا طالب و دوستار گردیدی و بعلم الیقین دانستی
که دنیا باطل و زائل و آخرت پاینده و حق است پس
ترک و دور کن از خود هر صناعت و بضاعت و تجارت
و حرفت و سبب و علاقه که حرام و نامشروع است و
بدانکه سزاوارتر بصاحب این صناعت آنست که او را
جلاد گویند نه تاجر چرا که این صنعت صنعت قتل است
الحذر الحذر از اینکه روزیکه هر انسانی را بحسب اعمالش جزا

و مکافات میدهند تو را مکافات قتل نفسی که در این
تجارت قتاله مرتکب شده بدهند و اما اگر تو در عزم
خویش ثابت و مصر هستی و مداومت در این تجارت و
داد و ستد را همواره در نظر داری پس تخت جوابی
غیر از بن برای خدای خویش حاضر کن چرا که این جواب
ناصواب را از تو نمی پذیرد و ثانیاً حاضر و مستعد شو
از برای دخول در نصیب اشقیا و اشراریکه عامل این
اسباب و موجدان وسائطی هستند که حیات دنیا
و آخرت را می ستانند و مردم را بدرکات دوزخ میکشانند
یا اقلاً در نصیب کسانی که عقول آنها را تباه کرده بمعاصی
و گناه می اندازی و اسباب خطا و عصیانشان را فراهم
آورده دوچار بغضب یزدان میسازی و ثالثاً در امر

خانهٔ خویش نظر کرده حقیقت آنرا مکشوف دار و بر
بابِ میکده یاد که میفروشی خویش علی رؤس الاشهاد
بنگار که در این مکان مرض موت و هلاک فروخته و
متاع فنا و فساد اندوخته میشود و در اسواق و معابر گردش
کرده مردم را از آنچه میخواهی بکنی بالتصراحه خبر ده و بگو من
عزم این دارم که پنجاه نفر از اهل این بلد را فقیر سائلِ بکف
گردانم و یکصد نفر از ایشان را بمخاصمه و جدال برانگیزم و
صد تن دیگر را بسرقت و راه زنی بدارم و چهل نفر را به
قتل نفوس گذارم و صد تن را بحبس کشانم و بیست نفر را
تلخی شکنجه چشانم و صد نفر را بامراض و علل دو چار و صد
تن را بهلاک مستعجل گرفتار نمایم و صد کس را بجنون مبتلا
سازم و صد زن را زناکار کنم و یکصد و پنجاه زن را بیوه

نمایم و پانصد طفل را یتیم سازم و هزار جوان را بجهل و
رذالت و پستی و کسالت و تباه کاری و فساد پرورده
و معتاد کنم و دو هزار نفر را قسی القلب سازم و بسوءِ
عقیدت اندازم تا رفض فرائض شرع و دین و ترک
احکام کتاب مبین کنند و خود را از رحمت حق دور
و از سعادتِ مطلق مهجور دارند و با غضب الهی دوچار
و بهلاک ابدی گرفتار آیند و اگر مردم شهر از تو سؤال
کنند که نهایتِ مقصود تو از این عمل غریب شیطانی
که میخواهی اهل بلد ما را بدان مبتلا گردانی چیست
ایشان را علانیةً جواب گوی که مقصودم فقط اینست
که اموال شما را بدست آورم تا بدان معاش کنم پس
اگر از در اعتراض با تو در آمده نگذاشتند شهر و اهل شهر را

هلاک گردانی ایشانرا نصیحت کن و خبر ده که مرا عیالیست
که زندگانی آنها منوط بهر کسب شماست و مطلب خویش را
مبین ساز که مرا شغل و صناعتی غیر از این نیست و ناگزیرم
که اهل و عیال خویش را نگاهداری کنم و نفقهٔ آنها را بهر
وسیلت باشد تدارک نمایم و مالی که مایهٔ معاش
عیال باشد ندارم جز آنچه از این کسب و کار عاید من
میشود که عمریست پروردهٔ آنم و خو کرده بدانم و اگر
امروز اینکار را واگذارم لابد است که خود و عیالم جمیعاً
از گرسنگی تلف میشویم و اگر دیدی در اینحال ترا
غضب کردند و جامه‌ها دریدند و دندانها از خشم
برهم زدند و قصد این نمودند که ترا باتش بسوزانند
یا پوست بر تنت بدرند و بند از بندت جدا نمایند

محض امکانات آنها که شاید دست از تو بدارند زبان
بپوزش و اعتذار گشوده این سخن را بگوی که اگر من این
کسب را نکنم لابد غیر من خواهد کرد پس آنگاه اگر عذر ترا
پذیرفتند و دکان می فروشی خود را بدینطریق باز کردی
و می فروشی را آغاز خواهیم دانست که تو مردی راست
گوی هستی و احدی را قدرت آن نیست که در حق
تو بگوید که بمکاری و مغشوشکاری شهر ما را خراب
کردی ولی در وقتی که اقرار کنی و صریحاً بگوئی که علانیة
اینکار برای تو مقدور نیست و گمان است این باشد که
اگر صدق مطلب را آشکار سازی احدی از تو نمی پذیرد
و ترا بحال خود نمیگذارد که بساط خود را در میان مردم
منتشر کنی یک کلام دیگر برای ما باقی است که سخن را

بدان ختم کنیم و آن اینست که در وقتی که تو را میسر شود
که باین وسیله تمام طلا و نقرهٔ شهر را جلب و جمع کنی و در
صندوق خویش مدخر داری و سالی چند بوسعت و
تنعم زندگانی کرده سپس همه را واگذاری و بعذاب ابدی
الهی که حساب آن از شمار شهور و سنین بیرون است
انتقال جوئی آیا همهٔ اینها برای تو چه سودی خواهد داشت
بدان و آگاه باش که عنقریب هر عملی را که در این دنیا
کردهٔ با تمام نتایج آن مشاهده میکنی و بشادی یا اندوهی
که هرگز بوصف نیاید بدان درمینگری پس الآن
خود را در بستر مرگ ببین و تمام بلیاتی که در این تجارت
ابداع و احداث نمودهٔ در پیش چشم خود درآور و جمیع
گناهان و افعال زشتی که ازین شراب پلید تولید کردهٔ

و جملهٔ زنانی که بیوه نموده و اولادی که یتیم ساخته و اجساد یکه
بقبور انداخته و نفوسی که دوچار هلاکت گردانیدهٔ همه را
بتصور درآور و تفکر کن که این اشیا و اعمال زشت چیزی
هستند که در راه ظلمانی مرگ عصای سفر و قائد و راهبر
تو خواهند بود و اینها در مقابل منبر قاضی بزرگ روز جزا
بگواهی حال و شهادت اعمال تو قیام خواهند کرد آیا در آن
روز باموال گزاف و الوف آلافی که از تجارت خویش
اندوخته توسل خواهی جست و حال آنکه این اموال را
پشت سر خویش در عالمی که جای فرو رفتن ماداست
و از سلامت برکنار و اگر انشته و درگذشتهٔ پس حیفی که
نظر بدین کلام حق کنی که میفرماید انسان هر چه میکارد میدرو
و اگر تخم مرگ و هلاکت کارد ابدالدهر حاصل و ثمرت وقضا

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

ازآن برسید ازد ببین ازین مال مدخر تو را چه فایده
خواهد بود و این ذخیرهٔ تباه را چگونه زاد راه خواهی ساخت
پس امیدوار چنانم که دست ازین عملی که مرتبی فساد و موجب
هلاکت ابدی برای نفس تو و اولاد تو و جمهور خلق است باز
داری و از امروز بعد تا وقتی زمانی برای تو باقیست
بکار خیر مشغول شوی لاغیر که شاید خداوند کریم و رئوف
رحیم بر تو ببخشاید و از مفاسد حال و مهالک اعمالت
برهاند الی الابد الآبدین آمین انتهی

تمت الرساله علی ید اقل العباد محمد بن حاجی محمد قلی
القزوینی الاشوری فی یوم السبت من شهر
جمادی الاولی سنه تسعه وثلثمائه بعد الالف ۱۳۰۹
من الهجرة النبوی مطابق ماه دسمبر
سنه ۱۸۹۱ مسیحی





[illegible]